

تفسیر سورہ

احزاب

سیمای سوره‌ی احزاب

این سوره در مدینه نازل شده و هفتاد و سه آیه دارد. یهودیان مدینه، مشرکان مکه و منافقان پنهان در میان مسلمانان، در سال پنجم هجری برای جنگ با مسلمین متحد شدند و پیامبر و یارانش در برابر هجوم آنان، در اطراف مدینه خندق کردند. این جنگ از آن جهت که توسط گروه‌های مختلف برنامه‌ریزی شد، جنگ احزاب، و از آن جهت که مسلمانان برای دفاع از خود، خندق کردند، به جنگ خندق معروف شد. در مجموع، هفده آیه از این سوره درباره‌ی جنگ احزاب است و چون در آیات ۲۰ و ۲۲، سه بار کلمه‌ی احزاب به کار رفته، لذا این سوره، «احزاب» نام گرفته است. علاوه بر جنگ احزاب، مسائلی در مورد ظهار و طلاق جاهلی، احکام پسرخواندگی، موضوع حجاب و توجه به معاد در این سوره مطرح شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «ایها» به دنبال حرف ندای «یا» برای آن است که غیر از مخاطب، دیگران نیز متوجه باشند؛ وقتی گفته می‌شود: «یا رسول الله» مخاطب، تنها پیامبر است، ولی «یا ایها الرسول» یعنی: ای مردم! من پیامبر را صدا می‌زنم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اسلام، در پیشگاه خداوند مقام خاصی دارد. ﴿یا ایها النبی﴾ (در قرآن سایر انبیا با نام خوانده شده‌اند؛ یا نوح! یا موسی! یا یحیی! ولی «یا محمد» در قرآن نیامده است.)
- ۲- حتی پیامبر اکرم ﷺ نیز، به موعظه‌ی الهی نیازمند است. ﴿یا ایها النبی اتق الله﴾
- ۳- دستور به پیامبر، در حقیقت دستور به پیروان است. ﴿یا ایها النبی﴾
- ۴- با احیای معروف، جلو منکر را بگیریم. (اول، اطاعت از خدا، بعد دوری از کافران و منافقان) ﴿اتق الله ولا تطع الکافرین و المنافقین﴾

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

- ۵ - پیروی از کافران و منافقان، بی تقوایی است. ﴿اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ﴾
- ۶- کفار و منافقان در نظر دارند به هر نحو ممکن نظر رهبران دینی را به خود جلب کنند. ﴿لَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ﴾
- ۷- زمانی می توان با انحرافها و پیشنهادهای سازشکارانه مبارزه کرد که ایمان و تقوا قوی باشد. ﴿اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعِ﴾
- ۸- کافران و منافقان در یک خط هستند. ﴿الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ﴾
- ۹- اطاعت از خدای علیم و حکیم توجیه دارد، ﴿عَلِيماً حَكِيماً﴾ ولی پیروی از کافران و منافقان بی علم و حکمت چه توجیهی دارد؟ ﴿اتَّقِ اللَّهَ... عَلِيماً حَكِيماً﴾
- ۱۰- سرچشمه‌ی دستورات خداوند مبنی بر ترک اطاعت از کفار و منافقین، علم و حکمت اوست. ﴿عَلِيماً حَكِيماً﴾

﴿۲﴾ وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می دهد آگاه است.

پیامها:

- ۱- هرگاه راه انحرافی را می بندید، راه روشنی را باز بگذارید. ﴿لَا تَطْعِ - وَأَتَّبِعْ﴾
- ۲- پیامبر نیز مخاطب وحی است و باید به آن عمل کند. ﴿أَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ﴾
- ۳- راه رسیدن به تقوا، تنها پیروی از وحی است. (در آیه‌ی قبل فرمود: ﴿اتَّقِ اللَّهَ﴾، در این آیه می فرماید: ﴿أَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ﴾)
- ۴- وحی، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿مِن رَّبِّكَ﴾ (پیروی از وحی، وسیله‌ی رشد و تربیت شماست.) ﴿رَبِّكَ﴾
- ۵ - ایمان به علم الهی، قوی ترین اهرم برای پیروی از وحی است. ﴿وَأَتَّبِعْ ... إِنَّ اللَّهَ... خَبِيرٌ﴾

﴿۳﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

و بر خداوند توکل کن، و همین بس که خداوند وکیل و نگهبان (تو) است.

﴿۴﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ أَلْفًا تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است؛ و هرگز همسرانی را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید مادران شما قرار نداده؛ (و نیز) فرزند خوانده‌های شما را پسر (واقعی) شما قرار نداده است. این (قرار دادن همسر به منزله‌ی مادر و فرزند خوانده به منزله‌ی فرزندان) سخنی است که شما به زبان می‌گویید، و خداوند حق می‌گوید و اوست که به راه (راست) هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

- «ادعیاء» جمع «دعی»، به معنای ادعا و نسبت فرزند و یا چیزی دیگر به دیگران است.
- «ظهار» یعنی آنکه مردی به همسرش بگوید: تو همچون مادرم بر من حرام هستی. این کار که در زمان جاهلیت به عنوان نوعی طلاق رسم بوده، حرام است و کفاره دارد. برای توضیح بیشتر به کتاب‌های فقهی مراجعه کنید.
- قرآن، احساسات و عواطف و گرایش‌های درونی را به قلب انسان نسبت می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- پیروی نکردن از کافران و منافقان و پیروی از وحی، مشکلاتی دارد که راه مبارزه با آن توکل به خدا است. ﴿لَا تَطْع - وَاتَّبِع - وَتَوَكَّل﴾
- ۲- سعی کنیم دلیل دستورها را بیان کنیم. ﴿تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ - كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (کسی که خدا دارد چه ندارد؟)

۳- گرایش‌های قلبی و فطری انسان، یک چیز بیشتر نیست و هر چه انسان بر خلاف آن بگوید یا عمل کند، نفاق شخصی اوست نه اراده‌ی الهی. ﴿وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ﴾

۴- در یک دل، دو دوستی متضادّ جمع نمی‌شود. ﴿مَنْ قَلْبَيْنِ﴾ (دوستی و پیروی از وحی، با ولایت و پیروی از کافران و منافقان سازگار نیست).

۵- رابطه‌ی پدر و مادر با فرزند، یک رابطه‌ی حقیقی و طبیعی است نه تشریفاتی و قراردادی. (نه همسر، مثل مادر می‌شود، ﴿مَا جَعَلَ ازواجکم الاّیّ تظاهرون منهنّ امّهاتکم﴾ و نه فرزند خوانده، فرزند می‌شود. ﴿مَا جَعَلَ ادعیائکم ابنائکم﴾

۶- یکی از وظایف انبیا، زدودن خرافات از جامعه است. ﴿مَا جَعَلَ... ذلکم قولکم بافواهم﴾

۷- معیار حقّ و باطل، وحی الهی است، نه رسم و رسوم و آداب و عادات اجتماعی. ﴿ذلکم قولکم بافواهم و الله یقول الحقّ﴾

﴿۵﴾ اُدْعُوهُمْ لِابَائِهِمْ هُوَ اَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَاِنْ لَمْ تَعْلَمُوْا اَبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِی الدِّیْنِ وَ مَوَالِیْكُمْ وَ لَیْسَ عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ فِیْمَا اَخْطَاْتُمْ بِهٖ وَلَکِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوْبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا

آنان (پسر خواندگان) را به نام پدرانشان بخوانید، که این نزد خداوند عادلانه‌تر است، پس اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آنان برادران دینی و موالی شما هستند؛ و در آنچه (پیش از این) خطا کردید (و پسر خواندگان را فرزند خود دانستید) گناهی بر شما نیست، ولی در آنچه دل‌هایتان قصد و عمد داشته (مسئولید) و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

پیام‌ها:

۱- رابطه‌ی نسبی افراد را با پدران واقعی‌شان حفظ کنیم. ﴿ادعوهم لابائهم﴾ (در

شناسنامه‌ی افراد باید نام پدرشان باشد.)

۲- با افرادی که پدرشان شناخته شده نیست، محترمانه، عاطفی و برادرانه رفتار کنیم. ﴿فاخوانکم فی الدین﴾ (افرادی در جنگ‌ها اسیر و سپس مسلمان می‌شدند،

ولی مسلمانان پدر آنان را نمی‌شناختند.)

۳- «برادر دینی»، یک اصطلاح قرآنی است. ﴿اخوانکم فی الدین﴾

۴- برده‌های آزاد شده‌ای را که پدرشان معلوم نیست، دوست و مولی بخوانید. ﴿و

موالیکم﴾

۵- قصد، نیت و آگاهی، در ارتکاب جرم مؤثر است. ﴿اخطاتم - تعمدت قلوبکم﴾

۶- تغییر آگاهانه‌ی شناسنامه‌ها و نسبت‌ها جرم است. ﴿و لکن ما تعمدت قلوبکم﴾

۷- به حساب نیاموردن گناهان غیر عمد و خطایی، برخاسته از آمرزندگی و

مهربانی خداوند است. ﴿لیس علیکم جناح فیما اخطاتم... و کان الله غفوراً رحیماً﴾

۸- مغفرت خداوند همراه با مهربانی و شفقت است. ﴿غفوراً رحیماً﴾

﴿۶﴾ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولَٰئِ
الَّذِينَ هَمَّ بِذَمِّ اللَّهِ لَخَسِمْ لَكُمْ عُنُقُهُمْ فِي مَا رَكَبُوا مِنْ الْأَنْحَامِ
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ
إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَآئِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي
الْكِتَابِ مَسْطُورًا

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت
نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می‌شوند، و در کتاب خداوند،
خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که
قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارت می‌بردند، در ارت بردن) اولویت دارند، مگر آن
که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در
قلب وصیت به آنان بدهید)؛ این (حکم) در کتاب (الهی) نوشته شده است.

نکته‌ها:

- در تفسیر مجمع البیان می‌خوانیم: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میان مسلمانان (انصار و مهاجرین) عقد اخوت برقرار کرده بود، به گونه‌ای که مثل برادر حقیقی از یکدیگر ارث می‌بردند، زیرا مهاجران در آغاز، از وطن و اموال و بستگان خود دور شده بودند و عقد اخوت، این موارد را جبران می‌کرد تا آنکه آیه نازل شد و چنین ارثی را لغو کرد و فرمود: ملاک ارث بردن، خویشاوندی است.
- هنگامی که فرمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد حرکت برای جنگ تبوک صادر شد، بعضی گفتند: ما باید از والدین خود اجازه بگیریم. این جمله نازل شد که «التَّيُّ اُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ»^(۱).
- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر خم که به فرمان خداوند، حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به جانشینی خود منصوب فرمود، قبل از معرفی و نصب آن حضرت، جمله‌ی «أَلَسْتُ اُولَىٰ بِكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ» را بیان فرمودند و از آنان اقرار گرفتند که آیا طبق آیه قرآن، من از شما حتی نسبت به خودتان اولویت ندارم؟! همه گفتند: بله.
- آنگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^(۲).
- اولویت پیامبر بر مؤمنان، در مسایل حکومتی و فردی و تمام امور است. «التَّيُّ اُولَىٰ» چنانکه در آیه‌ی ۳۶ همین سوره می‌خوانیم: برای هیچ زن و مرد با ایمانی در برابر قضاوت پیامبر حق انتخاب و اختیاری نیست. «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّ لَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَىٰ اللهُ وَّرَسُولُهُ اَمْرًا اَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» در روایات بسیاری آمده است: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این اولویت را برای امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز قائل بودند.^(۳)
- در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ اِحْدَكُم حَتَّىٰ اَكُوْنَ اَحَبَّ اِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَّ مَالِهِ وَّ وَلَدِهِ وَّ النَّاسِ اَجْمَعِينَ» سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، ایمان هیچ یک از شما کامل نیست، مگر این که مرا از جان و مال و فرزند و از همه‌ی مردم بیشتر دوست داشته باشد.^(۴)

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. بحار، ج ۲۱، ص ۳۸۷. ۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر نمونه به نقل از فی ظلال.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است. ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (در جامعه اسلامی، باید دین سالاری باشد).
- ۲- لازمه‌ی ایمان به خداوند، پذیرش ولایت رسول خدا است. ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ﴾
- ۳- احترام همسران پیامبر لازم است. ﴿ازواجه امهاتهم﴾ (حتی پس از رحلت پیامبر، کسی حق ندارد با همسران پیامبر ازدواج کند).
- ۴- قرار گرفتن همسران پیامبر به منزله‌ی مادر، سبب ارث بردن آنان از مردم نمی‌شود. ﴿و ازواجه امهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض﴾
- ۵ - خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی، اولویت آور است. ﴿اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض﴾
- ۶- قوانین ثابت ارث، مانع رسیدگی به وضعیت دوستان محروم نشود. ﴿الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفا﴾
- ۷- اولویت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیت است. ﴿و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض... الا تفعلوا...﴾ (آری، اگر فردی وصیت کرد که بخشی از مال او صرف دوستانش شود، اول باید به وصیت عمل شود و سپس تقسیم شود).
- ۸- احکام و مسایل حقوقی را در امور خانوادگی جدی بگیریم. ﴿فی الکتاب مسطورا﴾
- ۹- ثبت و ضبط امور، کاری الهی است. ﴿فی الکتاب مسطورا﴾

﴿۷﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَ

مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

(و به یاد آور) هنگامی که ما از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی فرزند مریم، و از همه‌ی آنان پیمانی استوار گرفتیم (که در ادای مسئولیت و دعوت کوتاهی نکنند).

نکته‌ها:

□ از میان پیامبران، پنج نفر اولوا العزم یعنی دارای کتاب و شریعت بوده و از جایگاه خاصی نزد خداوند برخوردار بوده‌اند، این آیه آنان را به خصوص نام برده است.
 البتّه پیامبر اسلام قبل از بقیه بیان شده، که دالّ بر عظمتی دیگر است،^(۱) چنانکه از مادر حضرت عیسی نام برده شده که بیانگر موقعیت ویژه حضرت مریم و تولّد معجزه‌آسای آن حضرت است.

پیام‌ها:

۱- برای آماده سازی روحی و تربیتی، آشنایی با تاریخ و سنّت‌های الهی لازم است. (اگر ما از تو میثاق می‌گیریم، سنّت و برنامه‌ی ما این است که از همه‌ی انبیا پیمان گرفته‌ایم.) «اخذنا من النّبیین»
 ۲- اگر پیامبر اولی بر مردم است، مسئولیت و پیمان سختی نیز بر عهده‌ی اوست. «اخذنا - میثاقهم و منك» هر کس مقام برتری دارد، وظیفه‌اش سخت‌تر است. (خداوند از همه‌ی انبیا میثاق گرفت ولی از پیامبران اولوالعزم، میثاق غلیظ گرفت.) «میثاقاً غلیظاً»

﴿۸﴾ لِيَسْتَلَّ الصّٰدِقِيْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَاَعَدَّ لِلْكَٰفِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا

(خداوند از پیامبران پیمان محکم گرفت) تا راستگویان را از صداقتشان (در ایمان و عمل صالح،) بازخواست کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است.

نکته‌ها:

□ شاید مراد از صادقین، انبیا باشند، یعنی خداوند از آنان پیمان گرفت تا در قیامت طبق همان پیمان و اقرار بازخواست کند و شاید مراد این باشد که خداوند از انبیا در ابلاغ وحی

۱. بحار، ج ۵، ص ۲۳۶.

- الهی به مردم پیمان سخت گرفت تا بشود از صداقت یا کفر مردم بازخواست کرد.
- در قرآن، صادقان جایگاه خاصی دارند که با تعبیر ﴿صدقوا ما عاهدوا الله عليه﴾،^(۱) ﴿اولئك هم الصادقون﴾^(۲) و ﴿كونوا مع الصادقين﴾^(۳) از آنان یاد شده است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: در صورتی که راستگو از راستی اش سؤال می شود که به چه انگیزه ای بوده و بر طبق آن جزا داده می شود، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود؟!^(۴)
- در این آیه به جای آنکه در مقابل کافرین، مؤمنان قرار گیرد، صادقین آمده است. یعنی لازمه ی تفکیک ناپذیر ایمان، صداقت است.

پیام ها:

- ۱- پیمان گرفتن های الهی، هدفدار است و هدف، تفکیک صادقان از کافران است.
 ﴿لیسئل الصادقین - اعدا للکافرین﴾
- ۲- دوری از صداقت، نزدیکی به کفر است. ﴿الصادقین - للکافرین﴾

﴿۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ
 فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا
 تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که دشمنان شما در قالب لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی دیدید بر آنان فرستادیم، (و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم)، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

۱. احزاب، ۲۳. ۲. حجرات، ۱۵. ۳. توبه، ۱۱۹. ۴. تفاسیر مجمع البیان و برهان.

نکته‌ها:

□ این آیه و شانزده آیه پس از آن، به جنگ احزاب مربوط است که در سال پنجم هجری واقع شد. در این جنگ که یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کودتا و تصرف مدینه را داشتند، مسلمین با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطراف مدینه را خندق کردند و در برابر دشمن استقامت کردند. در حفر خندق نیز، اولین کلنگ را خود رسول الله به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی می‌جهید، پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه‌ای از جهان را بشارت می‌داد. خداوند در این نبرد به وسیله‌ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد.

پیام‌ها:

- ۱- شرط دریافت امدادهای الهی، ایمان و تلاش است. ﴿يا ايها الذين آمنوا اذكروا نعمة الله﴾ (مسلمین آماده‌ی دفاع شدند، خندق کردند و سپس یاری شدند).
- ۲- یاد نعمت‌ها، مورد سفارش خداوند است. ﴿اذكروا نعمة الله﴾ یاد امدادهای الهی، روحیه‌ی رزمندگان را بالا می‌برد.
- ۳- انسان در معرض فراموشی نعمت است و به تذکر نیاز دارد. ﴿اذكروا نعمة الله﴾
- ۴- پاسخ جنود را باید با جنود داد. ﴿جاءتكم جنودٌ - فارسلنا ... جنوداً﴾
- ۵ - پیروزی‌ها را از خدا بدانیم. ^(۱) ﴿فارسلنا عليهم﴾
- ۶- با اراده خداوند باها هم سرباز می‌شوند. ﴿فارسلنا عليهم رجلاً﴾
- ۷- فرشتگان، هم به مؤمنان دعا می‌کنند و هم آنان را بشارت و امداد می‌دهند. ﴿فارسلنا - جنوداً﴾
- ۸- اگر خداوند ببیند که ما به وظیفه خود عمل می‌کنیم، امدادهای خود را بر ما نازل می‌کند. ﴿كان الله بما تعملون بصيراً﴾

۱. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در فتح خرمشهر فرمود: خرمشهر را خدا آزاد کرد.

﴿۱۰﴾ اِذْ جَاءُوكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِأَنَّهُ الْأُتُنُونا

آن گاه که دشمنان از بالا و پایین (شهر) شما به سراغتان آمدند (و مدینه را محاصره کردند)، و آن گاه که چشم‌ها (از ترس) خیره شده بود و جان‌ها به حنجره‌ها رسیده بود، و به خداوند گمان‌های (بدی) می‌بردید.

﴿۱۱﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا

آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و به لرزه‌ی سختی دچار شدند.

پیام‌ها:

- ۱- زمانی مزه‌ی الطاف الهی را می‌چشید که صحنه‌های تلخ را نزد خود مجسم کنید. ﴿اذ جاؤکم - اذ زاغت﴾
- ۲- مسلمین باید تمام مرزهای کشور خود را مراقبت نمایند. ﴿فوقکم - اسفل منکم﴾
- ۳- حالت‌های روحی در جسم اثر می‌گذارد. (ترسیدن سبب می‌شود که چشم و دل کار عادی خود را از دست بدهند، خیره شدن چشم و تند شدن ضربان قلب نمونه آن است). ﴿زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر﴾
- ۴- بعضی مؤمنان، به هنگام بروز پیش آمدهای سخت به قدرت خداوند سوءظن می‌برند. ﴿تظنون بالله﴾
- ۵- مؤمن در معرض ابتلا و آزمایش است. ﴿ابتلی المؤمنون﴾
- ۶- جنگ، ترس، وحشت و شرایط سخت، وسیله آزمایش‌اند. ﴿هنالك ابتلی﴾
- ۷- در سختی‌ها، انسان‌ها شناخته و صف‌ها جدا می‌شوند. ﴿هنالك ابتلی﴾ (در میدان‌های جنگ، از حضور روشنفکرانها و منافقان خبری نبود).
- ۸- استواری انسان، در گرو استواری روحیه‌ی اوست. (اگر روح ضربه دید انسان متزلزل می‌شود). ﴿زلزلوا﴾

﴿۱۲﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ
رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا

و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری (شک و تردید) بود،
گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های فریبنده به ما ندادند.

پیام‌ها:

- ۱- تلاش‌های تبلیغاتی منافقان دائمی است. ﴿يقول المنافقون﴾
- ۲- مایوس کردن رزمندگان و تضعیف روحیه‌ی آنان، نشانه‌ی انحراف و نفاق است. ﴿ما وعدنا الله...﴾
- ۳- در میان یارن پیامبر، برخی دچار شک و تردید و برخی دچار نفاق و دورویی بودند. ﴿ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا﴾

﴿۱۳﴾ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ
يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ
بِعَوْرَةٍ أَوْ لَا فِرَارًا

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای
شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه
(بازگشت) می‌خواستند (و) می‌گفتند: همانا خانه‌های ما بی حفاظ است. در
حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

پیام‌ها:

- ۱- گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، ﴿قالت طائفة... لا مقام لكم﴾ و گروهی با فرار
از جبهه، ﴿يستاذن فريق منهم﴾ در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند.
- ۲- منافقان سعی دارند مؤمنان را از فرهنگ دینی، حتی در نام‌گذاری و اسامی،
دور کنند. (به جای مدینه، گفتند: یثرب) ﴿يا اهل يثرب﴾

- ۳- از تبلیغات منافقان برای دلسرد کردن رزمندگان، غافل نباشیم. ﴿لا مقام لكم﴾
 ۴- فرمانده جنگ، شخص پیامبر اکرم ﷺ بود. ﴿یستأذن فریق منهم النبی﴾
 ۵- قوای مسلح باید به قدری منظم باشد که هیچ کس حق خروج از لشکر را بدون مرخصی نداشته باشد. ﴿یستأذن فریق منهم النبی﴾
 ۶- آرامش و امنیت فکری و خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان، دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. ﴿ان بیوتنا عورة﴾
 ۷- کسی که از خانه و زندگی دل نکند، نمی تواند موفق باشد. ﴿ان بیوتنا عورة﴾
 ۸- منافق، ترسو و بهانه گیر است. (به خاطر نداشتن شهامت، به جای موضع گیری صریح، بهانه گیری می کند). ﴿بیوتنا عورة﴾
 ۹- دشمن از مذهب، علیه مذهب استفاده می کند. (بهانه ی منافقان «حفظ ناموس» بود که یک دستور مذهبی است). ﴿بیوتنا عورة﴾
 ۱۰- وحی، افکار پلید منافقان را آشکار و آنان را رسوا می کند. ﴿و ما هی بعورة ان یریدون الا فرارا﴾

﴿۱۴﴾ وَلَوْ دَخَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا

و (آن منافقان و بیمار دلان چنان بودند که) اگر (دشمنان) از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و از آنان تقاضای فتنه گری می کردند، به سرعت می پذیرفتند، و جز مدت کمی درنگ نمی کردند.

﴿۱۵﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا

در حالی که آنان پیش از این با خداوند پیمان بسته بودند که (به دشمن) پشت نکنند؛ و پیمان الهی بازخواست شدنی است.

نکته‌ها:

□ فرار نکردن از جبهه و جنگ، «لا یولّون الادبار» از شروط ایمان به خدا و پیامبر است؛ خداوند می‌فرماید: این عهد مورد بازخواست و سؤال واقع خواهد شد. «کان عهد اللّٰه مسؤلاً»

پیام‌ها:

- ۱- دشمن برای ایجاد فتنه از منافقان داخلی کمک می‌گیرد. «سئلوا الفتنه»
- ۲- منافقان به راحتی از حق برگشته، به دشمن رو می‌کنند و فتنه به پا می‌نمایند. «لا توها»
- ۳- پذیرش درخواست کافران به صورت عجولانه و بی تفکر، نشانه‌ی بی‌هویتی است. «سلوا... ما تلبثوا بها الاّ یسیرا»
- ۴- پیمان بستن مهم نیست، وفاداری مهم است. «عاهدوا اللّٰه... لا یولّون الادبار»
- ۵- پیمان خداوند را سرسری نگیریم که قطعاً مورد سؤال و تویخ قرار می‌گیریم. «کان عهد اللّٰه مسؤلاً»

﴿۱۶﴾ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز برای شما سودی ندارد و (بر فرض که سودتان دهد) در آن صورت جز بهره‌اندکی نخواهید برد.

پیام‌ها:

- ۱- از مقدرات حتمی خداوند، نظیر مرگ نمی‌توان فرار کرد. «لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ... مِنْ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ»
- ۲- به خاطر کامیابی زودگذر، سعادت ابدی را از دست ندهید. «لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا»

﴿۱۷﴾ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

بگو: اگر خداوند برای شما رنجی یا رحمتی اراده کند، کیست که شما را در برابر (اراده) خداوند مصون بدارد؟ در حالی که آنان غیر از خداوند برای خود نه کارسازی می‌یابند و نه یاری دهنده‌ای.

نکته‌ها:

□ اراده خداوند در مورد بروز گرفتاری و سختی برای انسان بدین معناست که انسان با اختیار خود و انجام اعمال ناشایست (مانند فرار از جنگ)، خود را به سمت آتش قهر الهی می‌کشد و چون تمام کارها به اراده‌ی الهی صورت می‌گیرد، این گرفتاری‌ها به خداوند نسبت داده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- وجدان‌ها را با طرح سؤال بیدار کنید. ﴿قل من ... يعصمكم من الله﴾
- ۲- رحمت و عذاب، تلخی و شیرینی، در مدار اراده‌ی خداوند به انسان می‌رسد. ﴿اراد بكم سوءاً - اراد بكم رحمة﴾ (البته اراده‌ی سوء یا رحمت خداوند، با توجه به حکمت است).

﴿۱۸﴾ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا

بدون شک خداوند کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: به سوی ما بیایید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی می‌شناسد؛ (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی‌روند.

نکته‌ها:

- «مُعَوَّق» به معنای باز دارنده و «بأس» به معنای سختی و میدان کارزار و جهاد است.
- در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:
- الف: برادری طبیعی که از طریق والدین می‌باشد.
- ب: برادری دینی که به واسطه‌ی هم‌کیشی حاصل می‌شود ﴿أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةٌ﴾^(۱)
- ج: برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.
- د: برادری رفتاری که به واسطه‌ی پیروی حاصل می‌شود. چنانکه مبدّرین، برادران شیطان معرفی شده‌اند. ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾^(۲)
- مراد از جمله ﴿الْقَاتِلِينَ لَا خَوَانَهُمْ﴾، دعوت منافقان از مسلمانان ضعیف‌الایمان برای ترک جبهه است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند به تمام حرکات و تبلیغات سوء دشمنان، آگاه است. ﴿يَعْلَمُ اللَّهُ﴾
- ۲- منافقان بزدل که خود از جبهه فرار می‌کنند، مانع حضور دیگران در جبهه می‌شوند. ﴿الْمُعَوَّقِينَ... الْقَاتِلِينَ﴾
- ۳- هر گونه دلسرد کردن رزمندگان، نزد خداوند گناه است. ﴿يَعْلَمُ اللَّهُ... الْقَاتِلِينَ... هَلُمَّ الْيَنَّا﴾

۴- جبهه رفتن مهم نیست، جبهه ماندن مهم است. ﴿لَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

﴿١٩﴾ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدْوُرُ
أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا
فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

۱. حجرات، ۱۰.

۲. اسراء، ۲۷.

در حالی آنان بر یاری شما بخیل هستند، که هرگاه (لحظات) بیم (و جنگ) پیش آید، آنان را می بینی چنان به تو می نگرند که چشمانشان (در حدقه) می چرخد، همچون کسی که مرگ او را فرا گرفته، پس همین که ترس از میان رفت، زبان های تند و خشن (خود را) بر شما می گشایند، در حالی که نسبت به خیر (مال و غنیمت) بخیل هستند، آنان ایمان (واقعی) ندارند و خداوند اعمالشان را محو نموده؛ و این کار بر خداوند آسان است.

نکته ها:

□ کلمه‌ی «اشحّة» جمع «شحیح» از «شَحَّ» به معنای بخلی است که همراه با حرص باشد. «سَلِقُوم» از «سَلِق»، به معنای مغلوب کردن و شکست دادن است، یعنی می خواهند با تبلیغات و زخم زبان خود مسلمانان را مغلوب کنند و شکست دهند. «حِدَاد» جمع «حَدید» به معنای تیز و خشن است.

پیام ها:

- ۱- منافقان، هرگز خیرخواه شما نیستند؛ به هنگام خطر از کمک و حضور در جبهه بخل می ورزند، ﴿اشحّة علیکم﴾ و پس از برطرف شدن خطر، به جمع غنائم حریص هستند. ﴿اشحّة علی الخیر﴾
- ۲- منافقان، تلخی ها را از جانب پیامبر و مسلمانان می بینند. ﴿فاذا جاء الخوف... ينظرون اليك﴾
- ۳- منافقان در شرایط بحرانی تعادل خود را از دست می دهند. ﴿فاذا جاء الخوف... تدور اعينهم﴾
- ۴- حالات روحی، در چهره‌ی انسان اثر می گذارد. ﴿تدور اعينهم﴾
- ۵- منافقان، کم کار و پرگو هستند. هنگام جنگ و سختی ترسو ترین مردم و هنگام آرامش طلبکارترین مردم هستند. ﴿اشحّة علیکم - اشحّة علی الخیر﴾
- ۶- ترس، بخل، زخم زبان و توقّع نابجا از نشانه های بارز منافقان است. ﴿اشحّة -

تدور اعینهم - السنة حداد»

۷- حبط اعمال گناهکاران، حکیمانه و بر اساس عملکرد خود انسان است. «لم یؤمنوا فاحبط الله اعمالهم»

۸- نفاق، عامل حبط و تباه شدن اعمال است. «احبط الله اعمالهم»

۹- رفتار منافقان، (بخل، زخم زبان و دلسرد کردن مردم از حضور در جبهه و...) نمی تواند مشکلی برای اراده خداوند به وجود آورد. «كان ذلك على الله يسيرا»

﴿۲۰﴾ یَحْسَبُونَ الْأَعْرَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَعْرَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ
بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَئَلُونَ عَنْ أَنْبَاءِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَّا
قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا

(آنهات به قدری وحشت زده شده اند که) می پندارند احزاب (مشرک و یهود مهاجم) هنوز پراکنده نشده اند و اگر (بار دیگر) دسته های دشمن (به سراغ مسلمانان) آید، دوست دارند کاش میان اعراب بادیه نشین بودند (و درگیر جنگ نمی شدند) و تنها از اخبار (مربوط به) شما جويا می شدند و این افراد اگر در میان شما بودند جز اندکی نمی جنگیدند.

نکته ها:

□ به عرب شهرنشین «عربی» و به عرب بادیه نشین «آعرابی» گویند. کلمه ی «بادون» جمع «بادی» است و به کسی گفته می شود که در بادیه و بیابان ساکن باشد.

پیام ها:

- ۱- افراد ترسو و سست ایمان، همواره دشمن را قوی تر از مسلمانان تصور می کنند. (منافقان گمان می کردند تا احزاب یهود و مشرک مدینه را فتح نکنند پراکنده نخواهند شد. «یحسبون الاحزاب لم يذهبوا»
- ۲- خود باختگی، قدرت فهم واقعیات را از انسان می گیرد. «یحسبون... لم يذهبوا»

- ۳- افراد سست ایمان، زندگی در جوامع دور از فرهنگ را بر زندگی در جامعه‌ی دینی، ترجیح می‌دهند. ﴿يُودُوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ﴾
- ۴- افراد سست ایمان به جای حضور در صحنه جامعه، به خواندن روزنامه‌ها و شنیدن اخبار رادیوها سرگرمند. ﴿يَسْتَلُونَ عَنِ انبَاءِكُمْ﴾
- ۵- افراد سست ایمان، اهل نبرد و استقامت نیستند. ﴿مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾

﴿۲۱﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ
الْيَوْمَ الْأَخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

نکته‌ها:

- «أسوة» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و دیگری درباره پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.
- نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کردن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود. «اتَّقِينَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلِمَ يَكُن مَتًّا اقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»^(۱)
- این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.

ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام‌ها:

- ۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. ﴿لقد﴾
- ۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. ﴿کان﴾
- ۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجّت است. ﴿لکم فی رسول اللّٰه اسوة حسنة﴾
- ۴- معرفی الگو، یکی از شیوه‌های تربیت است. ﴿لکم - اسوة﴾
- ۵- باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. ﴿رسول اللّٰه اسوة﴾
- ۶- بهترین شیوه‌ی تبلیغ، دعوت عملی است. ﴿أسوة﴾
- ۷- کسانی می‌توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. ﴿لمن کان یرجوا اللّٰه...﴾
- ۸- الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. ﴿رسول اللّٰه أسوة - ذکر اللّٰه کثیرا﴾

﴿۲۲﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا

و همین که مؤمنان دسته‌ها (ی لشکر دشمن) را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفتند. و (دیدن لشکر مهاجم) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۱۲ خواندیم که منافقان و بیمار دلان وعده‌های پیامبر را فریب نامیدند، ولی در این آیه مؤمنان، این وعده‌ها را واقعی و صادق می‌دانند.

□ در دو آیه قبل بیان شد که گروهی از افراد سست ایمان آرزو داشتند هنگام حمله‌ی دشمن، در مناطق دور از جبهه بودند، ولی در این آیه می‌فرماید: مؤمنان با دیدن دشمن، به ایمان و تسلیمشان در برابر خدا افزوده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان عامل قدرت است. ﴿رء المؤمنون الاحزاب قالوا...﴾
- ۲- منافقان، دشمنی را که حضور ندارد، حاضر می‌پندارند؛ ﴿یحسبون الاحزاب لم یذهبوا﴾ ولی مؤمنان، دشمنان موجود و مهاجم را ناچیز می‌شمرند. ﴿ولمّا رء المؤمنون... - هذا ما وعدنا الله﴾
- ۳- هجوم دشمنان متحد، برای مؤمن غیر منتظره نیست. ﴿هذا ما وعدنا الله﴾
- ۴- سخن رسول خدا، همان سخن خداست. ﴿وعدنا الله ورسوله﴾
- ۵- پیامبر اسلام ﷺ مسلمانان را از وقوع جنگ احزاب باخبر نموده بود. ﴿هذا ما وعدنا الله ورسوله﴾
- ۶- مؤمنان، تحقق وعده‌های خدا و رسولش را حتمی می‌دانند. ﴿وعدنا الله ورسوله - صدق الله ورسوله﴾
- ۷- جبهه و جنگ برای مؤمن، بستر رشد و ترقی است. ﴿ما زاهم الاّ ايماناً و تسليماً﴾
- ۸- مؤمنان، از تعداد و تشکل دشمنان نمی‌ترسند. ﴿ما زاهم الاّ ايماناً﴾
- ۹- ایمان و تسلیم دارای درجات و مراتبی است. ﴿ما زاهم الاّ ايماناً و تسليماً﴾
- ۱۰- تحقق یافتن وعده‌های خدا و رسول، بر ایمان مؤمنان می‌افزاید. ﴿ولمّا رء المؤمنون... ما زاهم الاّ ايماناً و تسليماً﴾

﴿۲۳﴾ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده‌ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «نحب» دارای معانی زیادی است ولی در این جا به معنای نذر و عهد و پیمانی است که چه بسا انجام آن منجر به مرگ یا خطر بزرگی شود.
- در برابر گروهی که خواهان زندگی در رفاه بودند، «یودّوا لو أنّهم بآدون فی الاعراب»^(۱) گروهی در انتظار شهادتند. «و منهم من ينتظر»
- امام حسین علیه السلام در کربلا هنگام وداع با اصحابش و گاهی بالای سر شهدا این آیه را تلاوت می‌فرمود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی اصحاب پیامبر و مؤمنان در یک درجه نیستند. «من المؤمنین»
- ۲- نقل کمالات دیگران یکی از راه‌های تربیت است. «من المؤمنین رجال...»
- ۳- دفاع از حق تا مرز شهادت، نشانه‌ی صداقت در ایمان است. «صدقوا ما عاهدوا الله»
- ۴- تعهد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت است. «صدقوا ما عاهدوا»
- ۵- بزرگداشت شهدا، پیام و درسی قرآنی است. «فمنهم من قضی نحبهم»
- ۶- انتظار شهادت نیز یک ارزش است. «و منهم من ينتظر» آمادگی برای لقای

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۱. احزاب، ۲۰.

خداوند، از صفات مؤمنان است.

۷- باب شهادت باز است. ﴿و منهم من ينتظر﴾

۸- شهادت برخی مؤمنان، عامل عقب نشینی یا دلسردی دیگر مؤمنان نمی شود. (مؤمن با اینکه شهادت دوستان و عزیزان خود را می بیند، باز خود در انتظار شهادت است) ﴿و منهم من ينتظر﴾

۹- مؤمنان واقعی پایبند عهد و پیمان خود با خدا هستند و هیچ چیز حتی شهادت دوستان و عزیزان، روحیه آنان را تغییر نمی دهد. ﴿و ما بدلوا تبدیلاً﴾

﴿۲۴﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

تا خداوند صادقان را به خاطر صداقتشان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا (اگر توبه کنند) لطف خود را بر آنان باز گرداند زیرا که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

□ کلمه توبه اگر با حرف «الی» بیاید، منظور توبه بندگان به درگاه خداوند است و اگر با «علی» بیاید، منظور توجه و لطف خداوند به بندگان است. ﴿یتوب علیهم﴾

پیام‌ها:

۱- حوادث تلخ و سخت هدفدار است، تا استعدادها شکوفا شود و انسان با کوشش و تلاش به پاداش برسد. ﴿لیجزی﴾

۲- با پاداش دادن به راستگویان، دیگران را به صداقت تشویق کنیم. ﴿لیجزی الله الصادقین بصدقهم﴾

۳- نجات در راستگویی است. ﴿لیجزی ... بصدقهم﴾

۴- دریافت پاداش بر اساس صداقت در عمل است. ﴿بصدقهم﴾

- ۵- بشارت، قبل از انذار است. ﴿لیجزی - یعذب﴾
- ۶- هیچ عملی بدون پاداش نیست. (نه صدق صادقین و نه نفاق منافقین) ﴿لیجزی - یعذب﴾
- ۷- لطف خداوند، از منافقان نیز دور نیست، به شرط آنکه خود بخواهد. ﴿او یتوب علیهم﴾

۸- توبه پذیری خداوند، با لطف او همراه است. ﴿غفوراً رحیماً﴾

﴿۲۵﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند، بدون آن که هیچ خیری (پیروزی و غنیمتی) به دست آورند، و خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و آنان را پیروز کرد)، و خداوند، توانای شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها:

□ در جنگ احزاب، همین که حضرت علی علیه السلام «عمر بن عبدود»، پهلوان نامی عرب را که از خندق گذشت به قتل رساند، آنها حساب کار خود را کرده، باز گشتند.

پیام‌ها:

- ۱- از همبستگی دشمنان نهراسیم. ﴿ردّ الله الذین کفروا﴾ با اینکه در جنگ احزاب، سه گروه مشرکان، یهودیان و منافقان علیه مسلمین متحد شدند، ولی بدون دست‌یابی به پیروزی و غنائم سرگشته برگشتند.
- ۲- فراز و نشیب جنگ‌ها از تحت اراده الهی خارج نیست. ﴿ردّ الله - کفی الله﴾
- ۳- در جنگ احزاب (خندق)، امدادهای غیبی در کار بود. ﴿ردّ الله - کفی الله﴾
- ۴- گاهی باید از نگاه مخالف سخن گفت. ﴿لم ینالوا خیراً﴾ پیروزی بر اسلام و

گرفتن غنایم، از دیدگاه کفار خیر بود.

۵- هدف جنگ‌های دشمن، رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. ﴿لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا﴾ ولی هدف جنگ‌های اسلامی، «احدی الحسینین»^(۱) است یعنی: یا انجام وظیفه‌ی دینی و دعوت و ارشاد ناآگاهان و رفع موانع گسترش حق و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.

۶- سرچشمه‌ی عزت و قدرت مسلمین خداست. ﴿كُنِيَ اللَّهُ - كَانِ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾

﴿۲۶﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می‌کردند، از برج و قلعه‌های مرتفعشان پایین کشید و در دل‌های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

﴿۲۷﴾ وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

و سرزمین آنان و خانه‌ها و اموالشان و (نیز) زمینی را که در آن گام ننهاده بودید در اختیار شما گذاشت، و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

- «صیاصی» جمع «صیصه» به معنای قلعه‌های محکم است و به هر وسیله‌ی دفاعی مثل شاخ گاو و شاخک‌های پای خروس نیز گفته می‌شود.
- این آیه اشاره به غزوه‌ی بنی قریظه دارد یهود بنی قریظه در جنگ احزاب به خیال

پیروزی، پیمان خود را با مسلمانان شکستند و در قالب ستون پنجم دشمن به مشرکان مکه در جنگ احزاب کمک کردند ولی با رسوایی، شکست خوردند و تسلیم شدند.

□ در مدینه سه طایفه یهودی بودند به نام‌های: «بنی قینقاع» «بنی نضیر» و «بنی قریظه» که هر سه با مسلمانان پیمان داشتند. در سال دوم بنی قینقاع پیمان شکنی کرده، با مسلمانان جنگ نمودند و شکست خوردند و از مدینه خارج شده، به سوی شام رفتند. در سال چهارم، بنی نضیر جنگیدند و شکست خوردند و به سوی شام رفتند و خیبر و مدینه را خالی کردند. در سال پنجم بنی قریظه پیمان خود را شکستند و با مشرکان همکاری نمودند که با شکست احزاب دلهره‌ای بر آنان حاکم شد. مسلمانان بعد از پیروزی بر احزاب، قلعه‌های آنان را محاصره کردند و پس از ۲۵ روز آنها را از مدینه بیرون راندند و برای همیشه مدینه از پلید طوایف یهود پیمان شکن پاک شد.^(۱)

□ جنگ با بنی قریظه برکاتی داشت از جمله:

الف: آخرین گروه یهود برای همیشه از مدینه خارج شدند.

ب: اموال فراوانی از دشمن نصیب مسلمانان شد.

ج: جایگاه مسلمانان تثبیت و روشن شد که هر کس با آنان پیمان شکنی کند بدبخت می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- از نیروهای نفوذی و ستون پنجم دشمن نباید غافل شد. «و انزل الّذین ظاهروهم»
- ۲- همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، تا زمانی است که آنان یاور مخالفان نباشند. «و انزل الّذین ظاهروهم من اهل الکتاب»
- ۳- پیروزی از جانب خداوند است. «و انزل»
- ۴- قلعه‌های محکم و بلند دشمن، فتح شدنی است. «و انزل ... من صیاصیهم»
- ۵- اهل کتاب یهود با آن که با مسلمین مرز مشترک خداپرستی و ایمان به معاد

۱. تفسیر نمونه.

- داشتند ولی به حمایت مشرکان برخاستند. ﴿ظَاهِرُهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾
 ۶- تنها به دشمنِ رو در رو فکر نکنید، بلکه متوجه حامیان آنان نیز باشید.
 ﴿ظَاهِرُهُمْ﴾
 ۷- یکی از امدادهای غیبی خداوند در جنگ‌ها، ایجاد رعب در دل دشمنان است.
 ﴿قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾
 ۸- روحیه رزمنده در شکست یا پیروزی جبهه نقش اصلی را دارد. ﴿فِي قُلُوبِهِمُ
 الرُّعْبَ... تَقْتُلُونَ وَ تَأْسُرُونَ﴾

﴿۲۸﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا
 فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأُسْرِحَنَّ سَرًا حَسْبًا جَمِيلًا

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق)
 آن را می‌خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره‌مند سازم و به
 وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

نکته‌ها:

- به دنبال کسب غنایم جنگی به وسیله‌ی مسلمین، همسران پیامبر اکرم ﷺ به توسعه‌ی
 زندگی رو آوردند و از آن حضرت وسایل و امکانات رفاهی طلب کردند. رسول خدا با خواسته
 آنان مخالفت کرد و به مدت یک ماه از آنان فاصله گرفت تا آیات مورد بحث نازل شد.

پیام‌ها:

- ۱- زندگی رهبر مسلمین باید ساده باشد. (موقعیت دینی و اجتماعی، برای انسان
 وظیفه‌ی خاصی به وجود می‌آورد.) ﴿ان کنتن تردن الحیاة الدنیا... اُسرحکن﴾
- ۲- رهبر مسلمین نباید تحت تأثیر تقاضاهای نابجای همسرش قرار گیرد. ﴿قل
 لازواجک﴾
- ۳- رشد درآمد بیت‌المال، نباید توقع بستگان رهبر را بالا ببرد. ﴿قل لازواجک﴾

۴- نه تنها رهبر جامعه اسلامی، بلکه وابستگان او نیز تحت نظر و توجه مردم قرار دارند. ﴿قل لا زواجك﴾

۵- مسئولیت‌های الهی، فوق مسئولیت‌های خانوادگی است. (گاهی به خاطر قداست رهبری، باید از مسایل عاطفی و خانوادگی گذشت.) ﴿قل لا زواجك﴾

۶- زن آزاد است؛ می‌تواند با زندگی ساده، ولی همراه با سعادت بماند و می‌تواند راه دیگری را انتخاب کند. ﴿ان كنتن تردن... اسرحكن﴾

۷- در برابر تقاضای نابجای همسر، نظر قطعی خود را صریح و روشن اعلام کنید. ﴿ان كنتن تردن﴾ (با قاطعیت ولی همراه با مهربانی و عدالت، توقعات بی‌جا را از بین ببرید.)

۸- هنگام دسترسی به بیت المال و غنائم، با برخورد قاطع با خانواده و نزدیکان جلو توقع و انتظارات بی‌مورد دیگران را بگیریم. ﴿ان كنتن...﴾

۹- اگر زنی زندگی ساده و سالم را تحمل نکرد، با رعایت عدالت و انصاف طلاقش دهید و به ادامه‌ی زندگی مجبورش نکنید. ﴿ان كنتن... امتعن﴾
اسرحكن﴾

۱۰- خطر دنیاگرایی، حتی خاندان نبوت را تهدید می‌کند. ﴿ان كنتن تردن...﴾

۱۱- کامیابی از زر و زیور دنیا حرام نیست، لکن در شأن خاندان نبوت نیست. ﴿فتعالین امتعن﴾

۱۲- اگر مجبور به طلاق شدید، راه جدایی را با نیکویی و عدالت طی کنید. ﴿اسرحكن سراحاً جميلاً﴾

﴿۲۹﴾ **وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ**

لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا

و اگر خدا و رسولش و سرای آخرت را می‌خواهید، پس (بدانید که) قطعاً

خداوند برای نیکوکاران از شما پاداش بزرگی را آماده کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- دنیا طلبی و آخرت طلبی با هم جمع نمی‌شود. «تردن الحیاة الدنیا... تردن الله...»
- ۲- انسان باید میان دل‌بستگی به دنیای فانی و آخرت باقی، باید یکی را انتخاب کند. «و ان کنتنّ...»
- ۳- قناعت و زهد و سادگی به تنهایی عامل نجات نیست، عمل نیک هم لازم است. «تردن الله و رسوله والذّار الآخرة... للمحسنات منکنّ»
- ۴- وعده‌های الهی را قطعی بگیریم. «اعدّ»
- ۵- خداوند ساده زیستی را برای خانواده رهبران دینی، امری نیک و حسن می‌داند. «اعدّ للمحسنات منکنّ»
- ۶- همسر پیامبر بودن کمال نیست، نیکوکار بودن لازم است. «للمحسنات منکنّ»
- ۷- همه‌ی زنان پیامبر یکسان نبودند. «للمحسنات منکنّ»
- ۸- کسانی که از دنیای قلیل بگذرند، به اجر عظیم خواهند رسید. «اجراً عظیماً»

﴿۳۰﴾ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا
الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است.

نکته‌ها:

- آیاتی که با زنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن می‌گوید، از طریق مقام رسالت است نه آن که مستقیماً به خود آنان خطاب و وحی شود، بر خلاف حضرت مریم که به خودش خطاب می‌شد. «یا مریم»^(۱)

۱. آل عمران، ۴۲ - ۴۳.

□ گناهان دو دسته‌اند: کبیره و صغیره. سرچشمه‌ی این تقسیم آیه مبارکه‌ی «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تَهْنُونَ عَنْهُ نَكَّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^(۱) است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیئات و گناهان کوچک شما را می‌بخشیم. لکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می‌کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که جرم و مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه با شادی، گناه آشکارا و گناه افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر. به هر حال مسایل جنبی می‌تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد.

□ در روایات آمده است که گناه بزرگان، حساب دیگری دارد، حتی اگر از انبیا یک «ترک اولی» سر زند تنبیه می‌شوند؛ در حدیثی معروف آمده است: «يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ»^(۲) هفتاد گناه جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود.

پیام‌ها:

- ۱- در کیفر و پاداش، حَسَب و نسب اثری ندارد و هر متخلفی باید مجازات شود.
﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ...﴾
- ۲- همسری پیامبر، مستلزم عصمت نیست. ﴿مَنْ يَأْتِ مَنْكَنَ بِفَاحِشَةٍ﴾ (آری در خانه پیامبر بودن انسان را بیمه نمی‌کند، این مکتب است که انسان را بیمه می‌کند).
- ۳- حساب خلاف‌های علنی، از گناهان پنهان جداست. ﴿مِيتَةٌ﴾
- ۴- عمل زشت به خودی خود، کیفر به دنبال دارد. ﴿يُضَاعَفُ﴾ و نفرمود: «نضاعف»
- ۵- شدت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است.
﴿نِسَاءَ النَّبِيِّ... ضَعْفِينَ﴾
- ۶- کسانی که چهره‌ی دینی و اجتماعی دارند و کارشان برای دیگران سر مشق است، اگر گناه کنند، کیفرشان بیش از دیگران است. ﴿نِسَاءَ النَّبِيِّ... ضَعْفِينَ﴾

۱. نساء، ۳۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۷.

۷- خانواده و بستگان مسئولان نظام اسلامی باید بدانند که اگر مرتکب خلافی شدند، نه تنها آزاد نمی‌شوند، بلکه چند برابر دیگران مجازات می‌بینند. ﴿یا نساء النبی... العذاب ضعفین﴾

۸- اگر کیفر بستگان متخلف یک مسئول چند برابر است، کیفر خود مسئول متخلف چه میزان است؟ ﴿نساء النبی... العذاب ضعفین﴾ (قرآن در مورد کیفر تخلف خود پیامبر می‌فرماید: ﴿لو تقول بعض الاقوابیل... لقطعنا منه بالوتین﴾^(۱) اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد، رهای گردن او را قطع می‌کنیم.

۹- کیفر متخلفان بر خداوند آسان است. ﴿علی الله یسیر﴾

آغاز جزء ﴿۲۲﴾

﴿۳۱﴾ وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا
مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا

و هر کس از شما نیز که در برابر خدا و رسولش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو بار خواهیم داد و برایش روزی کریمانه و پر ارزشی فراهم کرده‌ایم.

نکته‌ها:

- «قنوت» به معنای اطاعت همراه با خضوع و ادب و کرنش است.
- شخصی به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: «اتکم اهل بیت مغفور لکم» - شما اهل بیت پیامبر، بخشیده شده‌اید. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: در مورد ما همان آیاتی جریان دارد که درباره‌ی زنان پیامبر جاری است؛ اگر ما گناه کنیم، مجازاتمان دو برابر و اگر نیکوکار باشیم پاداشمان دو برابر است، آن گاه حضرت این آیه و آیه‌ی قبل را تلاوت فرمود. ^(۱)
- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ضربت علی علیه السلام (و از پای در آوردن عمرو بن عبود) در روز نبرد خندق، از عبادت جنّ و انس برتر است. «ضربة علیّ يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين» ^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تشویق و تهدید در کنار هم مؤثر است. «من یأت منکنّ بفاحشة - و من یقنت»
- ۲- اطاعتی ارزش دارد که بر اساس معرفت و عشق، و همراه با فروتنی باشد.
«یقنت... لله و رسوله»
- ۳- هم باید دستورات خدا را اطاعت کنیم، هم دستورات رسول خدا را. «یقنت... لله و رسوله»
- ۴- انجام یک عمل صالح کافی نیست، استمرار آن لازم است. «تعمل صالحاً»

۱. تفسیر کنزالذقائق.

۲. الغدير، ج ۷، ص ۲۰۶.

- ۵ - همسر پیامبر بودن کافی نیست، عمل لازم است. ﴿تعمل صالحاً﴾
- ۶ - کوچکی یا بزرگی عمل مهم نیست، صالح بودن آن شرط است. ﴿صالحاً﴾ نکره آمده است.
- ۷ - خداوند برای تشویق ما بندگان، پاداش را به خود نسبت می‌دهد. ﴿نُؤْتَهَا - اعتدنا﴾
- ۸ - اجر و پاداش بر اساس موقعیت و آثار فردی و اجتماعی عمل، متفاوت می‌شود. ﴿نُؤْتَهَا اجرها مرّتين﴾

﴿۳۲﴾ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ

بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید. اگر تقوا پیشه‌اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگوئید تا (میاداد) آن که در دلش بیماری است طمع پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگوئید.

پیام‌ها:

- ۱- حساب خانوادگی رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. ﴿یا نساء النبی لستن کاحد من النساء﴾ (موقعیت اجتماعی، محدودیت آور است).
- ۲- وقتی به زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده‌ای داشتند هشدار داده می‌شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند. ﴿یا نساء النبی ... فلا تخضعن ...﴾
- ۳- با کرشمه سخن گفتن زن، بی تقوایی است. ﴿إن اتقین فلا تخضعن بالقول﴾
- ۴- قرآن برای سخن گفتن نیز آدابی بیان می‌کند. ﴿فلا تخضعن بالقول﴾
- ۵ - تنها طمع بیمار دلان، برای آنکه زن خود را کنترل کند، گرچه تصمیم جدی نداشته باشند. ﴿لا تخضعن ... فیطمع﴾

- ۶- افراد آلوده، از مقدّسات نیز دست طمع بر نمی دارند. ﴿یا نساء النبی... فیطمع الذی فی قلبه مرض﴾
- ۷- نباید گفتار و رفتار زن تحریک کننده باشد. ﴿فیطمع الذی فی قلبه مرض﴾
- ۸- در جامعه‌ی نبوی نیز همه‌ی افراد سالم نیستند. ﴿فیطمع الذی فی قلبه مرض﴾
- ۹- نباید کاری کنیم که حتّی یک نفر دچار گناه و فساد شود. ﴿الذی فی قلبه مرض﴾ و نفرمود ﴿الذین فی قلوبهم﴾
- ۱۰- چشم چرانی و هوسبازی یک بیماری روحی است. ﴿فی قلبه مرض﴾
- ۱۱- گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، ﴿فی قلبه مرض﴾ اما من نباید کاری کنم که او را تحریک کند. ﴿فلا تخضعن... فیطمع﴾
- ۱۲- طوری سخن بگویید که هم محتوا خوب باشد ﴿قولاً معروفاً﴾ و هم شیوه، سالم باشد. ﴿فلا تخضعن بالقول﴾

چند اصل مهم در نهی از منکر که از این آیه استخراج می شود:

- ۱- از موقعیت خانوادگی افراد کمک بگیریم. ﴿یا نساء النبی﴾
- ۲- از موقعیت اجتماعی افراد استفاده کنیم. ﴿لستنّ کاحدٍ من النساء﴾
- ۳- القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. ﴿ان اتقیتن﴾
- ۴- از ساده‌ترین کار شروع کنیم. ﴿فلا تخضعن بالقول﴾
- ۵- از بزرگان و خودی‌ها شروع کنیم. ﴿یا نساء النبی﴾
- ۶- از سرچشمه‌ی گناهان نهی کنیم. ﴿فلا تخضعن بالقول فیطمع﴾
- ۷- از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. ﴿فلا تخضعن بالقول﴾
- ۸- عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. ﴿فیطمع الذی فی قلبه مرض﴾
- ۹- امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. ﴿فلا تخضعن - قطن﴾
- ۱۰- حتّی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. ﴿فیطمع الذی﴾ نفرمود: «فیطمع الذین»
- ۱۱- با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. ﴿فیطمع﴾

﴿۳۳﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ
 الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
 لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت‌های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته‌ها:

- «قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه‌ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه‌های خود خارج نشوید.
- «تَبَرَّجْنَ» از «بُرُج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان‌های دیگر جلوه‌ی خاصی دارد.
- جاهلیتِ اولی نشان دهنده‌ی ظهور جاهلیتِ آخری است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «ستكون الجاهلیة الاخری»^(۱) به زودی جاهلیتِ دیگری فرا می‌رسد. اگر در جاهلیتِ آن روز دختر را زنده به گور می‌کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می‌کنند، هم پسر را.
- اگر در جاهلیتِ آن روز قتل و آدم‌کشی وجود داشت، امروز در جنگ‌های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می‌گیرد.
- جاهلیتِ آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می‌گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم‌ترین حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود.
- در جاهلیتِ آن روز فساد و زنا جرم بود، اما امروز در مترقی‌ترین کشورهای جهان همجنس

۱. تفسیر نورالثقلین.

بازی قانونی است.^(۱)

مطالبی درباره‌ی آیه‌ی تطهیر

﴿أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾

* کلمه‌ی «أَمَّا» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم‌السلام سخن می‌گوید.

* مراد از «یُرِيدُ»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریحی خداوند، پاکی همه‌ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

* مراد از «رِجْس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.^(۲)

* مراد از «اهل البیت» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱- روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲- در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.

۳- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام می‌گذشت و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه

۱. درباره‌ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «جاهلیت قرن بیستم» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است. ۲. تفسیر برهان.

شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.^(۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره‌ی تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: ﴿ان تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما﴾^(۲)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱- آیا «یطهّركم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّرة» را به کار برده در حالی که هیچ‌گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهّركم» به معنای پاک نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲- اگر اهل‌بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله‌ی «أما یرید الله...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظیر

۱. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲. تحریم، ۴.

این آیه را در آیه‌ی سوّم سوره‌ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه‌های متکا قرار می‌دهند. با این که طلا و پنبه رابطه‌ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می‌گیرد.

ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده‌ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم‌السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. ﴿بیوتکن، اقن - عنکم، یطهرکم﴾

□ گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه‌ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند.

پیام‌ها:

- ۱- جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود نمایی. ﴿قرن - لا تبرجن﴾
- ۲- ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است. ﴿لا تبرجن تبرج الجاهلیّته الاولی﴾
- ۳- خودنمایی نشانه‌ی تمدن نیست، نشانه‌ی جاهلیت است. ﴿تبرج الجاهلیّته الاولی﴾
- ۴- نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. ﴿الصلوة و... الزکوة﴾
- ۵- اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. ﴿أطعن الله﴾
- ۶- گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این پلیدی دور باشند. ﴿لیذهب عنکم الرجس اهل البیت﴾

﴿۳۴﴾ وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

لَطِيفًا خَبِيرًا

و آنچه که از آیات خدا و حکمت در خانه‌هایتان تلاوت می‌شود یاد کنید؛ همانا خداوند (نسبت به شما) دارای لطف و (از کارهای شما) آگاه است.

نکته‌ها:

□ برای کلمه‌ی «ذکر» دو معنا بیان کرده‌اند: یکی به خاطر سپردن و دیگری به زبان آوردن. بنابراین «و اذکرن» یا به این معناست که ای زنان پیامبر! به خاطر داشته باشید و فراموش نکنید که وحی الهی در خانه شما نازل می‌شود و یا به این معناست که آنچه از کتاب خدا در خانه شما تلاوت می‌شود و شما فرا می‌گیرید، برای سایرین بیان کنید.

پیام‌ها:

- ۱- تلاوت قرآن در منزل و تکرار آن توسط اهل خانه، سفارش قرآن است. ﴿و اذکرن ما یتلی... من آیات الله﴾
- ۲- به جای فرهنگ ابتدال فرهنگ الهی را دنبال کنید. ﴿لا تبرجن... و اذکرن﴾
- ۳- قرار گرفتن زن در خانه و پرهیز از جلوه‌گری، به معنای عقب ماندن از علم و حکمت نیست. ﴿قرن... لا تبرجن... و اذکرن... آیات الله و الحکمة﴾
- ۴- خانواده‌ی نبوت در انجام اعمال نیک سزاوارترند ﴿فی بیوتکن﴾ (زندگی در خانه‌ی وحی تکلیف آور است).
- ۵- استقرار زن در خانه، نهی از خودنمایی، انجام نماز و زکات و ذکر آیات، ناشی از لطف خداوند بر زنان و آگاهی از مصالح و مفاسد است. ﴿لطیفاً خبیراً﴾

﴿۳۵﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه‌ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

نکته‌ها:

- به دنبال دستوراتی که برای همسران پیامبر اکرم ﷺ گفته شد، این آیه ده کمال برای عموم زنان و مردان در مسایل اعتقادی، اخلاقی و عملی، بر شمرده است.
- زمانی ارزش این آیه روشن می‌شود که به تبعیضاتی که عرب و عجم میان زن و مرد قائل بودند بنگریم و تاریخ دلخراش زن را مطالعه کنیم.
- تفاوت میان زن و مرد در جسم است. روح، زن و مرد ندارد و همه‌ی کمالات بشری مربوط به روح اوست نه جسم او. لذا همه کمالاتی که پدر این آیه آمده، به صورت یکسان میان مرد و زن مطرح شده است.

پیام‌ها:

۱- انسان زمانی کامل می‌شود که همه‌ی کمالات را در خود داشته باشد نه فقط

بعضی را. ﴿انّ المسلمین...﴾

۲- نشانه‌ی جامعیت اسلام آن است که کمال را در همه‌ی ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عملی، فردی و اجتماعی انسان مطرح می‌کند. ﴿انّ المسلمین...﴾

۳- با تجلیل از خوبان، دیگران را به انجام خوبی‌ها تشویق کنیم. ﴿انّ المسلمین...﴾

۴- رشد انسان، مرحله‌ای و گام به گام است. (ابتدا اسلام با زبان، سپس ایمان با

دل، سپس اطاعت، صداقت، صبر و ... ﴿انّ المسلمین... المؤمنین... الصابرين...﴾

۵- انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و شهوت و زبان خود را کنترل کند.

* کنترل شکم با روزه. ﴿الصائمین﴾

* کنترل زبان با صداقت. ﴿الصادقین﴾

* کنترل شهوت با دوری از حرام. ﴿والحافظین فروجهم﴾

* مبارزه با غرور، با داشتن تواضع. ﴿القانتین﴾

* غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. ﴿والذاکرین﴾

* مقاومت در برابر نیش‌ها و نوش‌ها با نیروی صبر. ﴿والصابرین﴾

* غافل نماندن از محرومان با انفاق. ﴿والمصدقین﴾

۶- اسلام هم به کمیّت توجّه دارد، هم به کیفیّت. (در مورد مقدار می‌فرماید:

﴿والذاکرین الله کثیراً﴾ و در مورد کیفیّت می‌فرماید: ﴿والقانتین﴾ که اطاعت

همراه با فروتنی است.)

۷- زن، حقّ مالکیت و بخشش مالی دارد. ﴿المصدقین و المتصدقات﴾

۸- همه‌ی توفیقات خود را از خدا بدانیم. (ذکر خدا در پایان کمالات آمده است.)

﴿والذاکرین الله کثیراً﴾

۹- زن و مرد، در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش یکسانند. ﴿انّ

المسلمین و المسلمات... اعدّ الله لهم﴾

۱۰- عمل نیک، کلید بخشش الهی است. ﴿اعدّ الله لهم مغفرة﴾

۱۱- ابتدا بخشش الهی، سپس دریافت پاداش الهی. «مغفرة واجراً عظيماً»

﴿۳۶﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُبِينًا

و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

نکته‌ها:

- اگر مسلمین تسلیم این آیه بودند، پس از آن که پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم به فرمان خداوند علی ﷺ را به جانشینی خود و رهبری امت اسلام معرفی کرد و فرمود: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه» دیگری را بر علی ﷺ ترجیح نمی‌دادند.
- این آیه زمینه ساز آیهی بعد است که به پیامبر می‌فرماید: تو باید سنت‌های غلط را بشکنی و مردم حق ندارند در برابر خواست خداوند اعمال سلیقه کنند.
- این که آیهی شریفه می‌فرماید: انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد، نباید برای کسی مایه تعجب باشد زیرا این کار، درست مانند این است که پزشک با قاطعیت به بیمار خود بگوید: تو حق نداری غیر از آنچه من دستور داده‌ام غذا یا داروی مصرف کنی. خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می‌داند.
- در روایت می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ فرمود: «یا عباد الله انتم كالمرضى و رب العالمين كالطبيب ... ألا فسلّموا لله امره تكونوا من الفائزين»^(۱) ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۴۵.

خدا مانند طیب است، مصلحت مریض در نسخه طیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.

□ در نظام حکومت دینی، خدا محوری بر دموکراسی و مردم‌سالاری حاکم است، زیرا نظر مردم مادامی ارزش دارد که مخالف حکم خدا نباشد.

پیام‌ها:

۱- سنّ و سواد و نژاد و قدرت و ثروت و شهرت و قبیله و طرفدار و سازمان‌های بین‌المللی، هیچکدام سبب ایجاد حقّ در برابر قانون الهی نمی‌شود. ﴿ماکان لمؤمن ولا مؤمنة﴾

۲- نشانه‌ی ایمان، تعبد در برابر خدا و رسول است. ﴿ماکان لمؤمن ولا مؤمنة...﴾

۳- در تسلیم و تعبد، زن و مرد تفاوتی ندارند. ﴿لمؤمن ولا مؤمنة﴾

۴- هر کس در برابر قانون خدا و سنّت پیامبر، قانونی بیاورد، در ایمان خود شک کند. ﴿ماکان لمؤمن ولا مؤمنة﴾

۵- دستورات پیامبر اکرم ﷺ، همچون دستورات خداوند واجب‌الاجرا است. ﴿اذا قضی اللّٰه ورسوله﴾

۶- خدا و رسول بر امور مردم ولایت کامل دارند. ﴿قضی اللّٰه ورسوله امرأ﴾

۷- اجتهاد در برابر نصّ، ممنوع است. (آن جا که حکم الهی روشن است، هیچ کس حقّ اظهار نظر ندارد.) ﴿ماکان - لهم الخیرة﴾

۸- آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. ﴿ماکان - لهم الخیرة﴾

۹- عقل باید تابع وحی و سلیقه باید تابع وظیفه باشد. ﴿ماکان - لهم الخیرة﴾

۱۰- هر انتخاب و نظریه‌ای که مخالف قانون و قضاوت خدا و رسول باشد، معصیت و انحراف آشکار است. ﴿و من یعص اللّٰه ... ضلالاً مبیناً﴾

﴿۳۷﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ
وَاتَّقِ اللَّهَ وَتَخْفِ فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ
أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا
يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ
وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه)، کسی که خداوند بر او نعمت
(اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می گفتی:
همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن. و در دلت چیزی را
پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی در
حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی
زید از همسرش پایان یافت (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو در
آوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر - خوانده هایشان هنگامی
که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداوند
انجام شدنی است.

نکته ها:

- «ادعیاء» جمع «دعی» به معنای پسر خوانده است. «وَطَرٌ» به معنای نیاز و حاجت است.
- به گفته ی اکثر مفسران و مورخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده ای بود که
خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله ی زید او را از خود راندند و
پیامبر زید را فرزند خوانده ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد ﷺ گروید
و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ موته شد و در همان جنگ به شهادت رسید.
پیامبر از دختر عمه اش زینب - که زنی سرشناس و از نوه های عبدالمطلب بود - برای زید
خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می کند. اما
بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی (تا چه رسد به زنان

سرشناس) همسر برده نمی‌شد. (گرچه برده‌ای آزاد و پسر خوانده‌ی پیامبر و از مسلمانان ممتاز باشد.)

پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می‌فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «امسك عليك زوجك». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه‌ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه‌ی آن روز این کار را نمی‌پسندید، دوّم طلاق گرفتن.

□ پیامبر اکرم ﷺ به امر خداوند مأمور شد تا دو سنت جاهلی را بشکند.

الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیت مانند گرفتن همسر فرزند ناروا بود.

ب: گرفتن همسر برده‌ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا بود.

□ پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله‌ی «زَوْجِنَاكُهَا» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم؛ زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباحثات می‌کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

□ سؤال: مراد از جمله‌ی «تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» که خداوند به پیامبر اکرم می‌فرماید: تو

در دل، مسأله‌ای را پنهان داشتی که خدا آن را آشکار می‌کند؛ چیست؟

پاسخ: امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات مأمون پیرامون عصمت انبیا فرمود: خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود؛ حضرت دید او همسر زید است و چگونه زن زید همسر او خواهد شد؟ این معنا در دل حضرت بود که با حکم خداوند به ازدواج پیامبر با زینب، حکمت آن آشکار شد.^(۱) بنابراین پیامبر هرگز کاری خلاف عصمت و مقام نبوت انجام نداده و از قبل علاقه‌ای به هیچ زنی نداشت تا چه رسد به همسر زید، پسرخوانده خود! نعوذ بالله.

۱. تفاسیر المیزان و نورالثقلین؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۱.

□ اوامر دو گونه است: مولوی، که باید عمل نمود و ارشادی که عمل کردنش به سود انسان است. در این جا امر پیامبر اکرم، که به زید فرمود: «امسک عليك زوجك» همسرت را نگاهدار، ارشادی بود وگرنه کسی که خداوند با جمله‌ی «انعم الله علیه» از او ستایش کرد، خلاف فرمان حضرت عمل نمی‌کرد. در آیه‌ی قبل نیز خواندیم: «و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان يكون لهم الخيرة»

□ پیامبر اکرم ﷺ تصمیم و رغبتی برای ازدواج با زینب نداشت، لذا سفارش او به زید، حفظ همسرش بوده نه طلاق او. «امسک عليك زوجك... زوجناکها»

□ با توجه به دو آیه‌ی بعد که می‌فرماید: مبلغان واقعی از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند، «ولا یخشون احداً الا الله» مراد از ترس پیامبر در این آیه «و تخشی الناس»، ترس از جوسازی‌هایی بود که به اهداف حضرت ضربه می‌زد زیرا ممکن بود مردم بگویند: پیامبر با همسر یک برده یا با همسر فرزند خوانده‌اش ازدواج کرده است.

پیام‌ها:

۱- انبیا، مرجع رسیدگی به مسایل مردم بودند. (زید بن حارثه بارها طلاق همسرش را به حضرت اعلام کرد ولی پیامبر همواره می‌فرمود: صبر کن.) «و اذ تقول»

۲- خدا و رسول، ولی نعمت ما هستند. «انعم الله - انعمت»

۳- در بیان نعمت‌ها، ابتدا نعمت‌های معنوی و الهی را نام ببرید، سپس نعمت‌های مادی و دنیوی، «انعم الله علیه»؛ که مراد هدایت زید و اسلام آوردن اوست، «انعمت علیه»؛ که مراد آزاد کردن زید از بردگی است.

۴- اسلام و آزادی دو نعمت بزرگ است. «انعم الله علیه»؛ (توفیق مسلمان شدن. «انعمت علیه»؛ (آزاد کردن برده)

۵- اگر خواستید به جای نام، صفتی از کسی ذکر کنید، بهترین صفاتش را نام ببرید. «لذی انعم الله علیه و انعمت علیه»

۶- هرگاه همسری نزد شما شکایت کرد فوراً پیشنهاد جدایی ندهید. «امسک عليك

زوجك﴾ (اسلام طرفدار تحکیم بنیاد خانواده است).
 ۷- در امر به معروف از اهرم عاطفه و تقوا استفاده کنید. ﴿امسك عليك زوجك اتق الله﴾

۸- تقوا سبب تحکیم پیوند خانوادگی است. ﴿امسك عليك زوجك و اتق الله﴾
 ۹- ولی نعمت بودن، ایجاد حق امر و نهی می کند. ﴿انعمت عليه امسك عليك زوجك﴾
 ۱۰- لازمه‌ی قاطعیّت و صلابت آن است که با افکار فاسد و منحرف، گرچه افکار عمومی باشد مبارزه کنیم. ﴿و تخشى الناس والله احق ان تخشاه﴾
 ۱۱- در شکستن عادت‌های غلط اجتماعی، از هیاهوی مردم نترسید. ﴿تخشی الناس والله احق ان تخشاه﴾

۱۲- در اجرای فرمان خدا منتظر تأیید مجامع بین المللی نباشید. ﴿تخشی الناس والله احق ان تخشاه﴾

۱۳- همه‌ی طلاق‌ها و جدایی‌ها دلیل سرکشی و ناشزه بودن زن نیست. (بی‌علاقگی زن به شوهر نباید دلیل عدم تمکین او باشد). ﴿قضى زيد منها وطراً﴾
 ۱۴- زناشویی از نیازهای مهم انسان است. ﴿وطراً﴾ یعنی نیاز مهم اساسی.

۱۵- مسائل زناشویی را با کنایه بگویید. ﴿قضى زيد منها وطراً﴾
 ۱۶- رهبران دینی جامعه باید در شکستن سنت‌های باطل پیشقدم باشند. ﴿لکی لا یكون حرج علی المؤمنین﴾ (هموار کردن راه حق برای دیگران یک ارزش است)
 ۱۷- زنان بیوه محترم هستند و ازدواج با آنان کسر شأن نیست. ﴿زوّجناکها﴾ خداوند می فرماید: این ازدواج را ما مقرر کردیم.

۱۸- پای بندی به آداب و رسوم غیر الهی، زندگی را فلج می کند. ﴿لکی لا یكون علی المؤمنین حرج﴾

۱۹- ازدواج با همسر فرزندان خوانده بعد از طلاق او جایز است. ﴿اذا قضاوا منهنّ وطراً﴾ (فرزند خواندگی در اسلام بوده است).

﴿۳۸﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا

بر پیامبر در (انجام) آنچه خداوند برای او تعیین کرده هیچ سختی و محذوری نیست، چنان که خداوند درباره‌ی انبیای قبلی نیز این سنت را قرار داده بود (که آداب و رسوم جاهلی و بی‌اساس را بشکنند)، و فرمان خدا همواره سنجیده و اندازگیری شده است.

نکته‌ها:

- این آیه به منزله قطعنامه‌ی آیه قبل است که رهبر دینی باید خط شکن باشد و از ملامت‌ها نترسد و منتظر رضایت این و آن نباشد.
- امام رضا علیه السلام فرمود: چون خداوند می‌دانست که منافقان ازدواج پیامبر را با همسر زید که پسرخوانده حضرت بود، دستاویز عیب‌جویی او قرار خواهند داد، این آیه را نازل کرد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر نباید در انجام فرمان خدا به جوّساز‌ی‌ها و مانع تراشی‌ها اعتنا کند. ﴿ما كان على النبي...﴾
- ۲- پیامبر، ممکن است وظایف و دستورات اختصاصی نیز داشته باشد. ﴿فرض الله له﴾
- ۳- همه‌ی انبیا، خط شکن، و با افکار منحرف عمومی درگیر بوده‌اند. ﴿من قبل﴾
- ۴- سنت خدا در شکستن سنت‌های غلط است. ﴿سنة الله﴾
- ۵- فرمان‌های الهی، حساب شده و لازم الاجرا است. ﴿امر الله قدراً مقدوراً﴾

۱. تفسیر نورالثقلین و عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۳.

﴿۳۹﴾ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ
وَوَكْفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

کسانی که پیام‌های الهی را ابلاغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خداوند برای حسابرسی کافی است.

نکته‌ها:

- در این آیه سخن از قاطعیّت و شهامت مبلّغ در ابلاغ دستورات الهی به مردم است، ولی باید بدانیم که در مواردی مدارا، نرمش و سکوت برای جذب قلوب لازم است.
- خشیت غیر از خوف است، خشیت تأثر قلبی است که از عظمت امری ناشی می‌شود، ولی خوف انتظار وقوع امر ناپسندی است که موجب پرهیز از آن می‌شود. انبیا هیچ‌گونه خشیتی از غیر خدا ندارند، زیرا تنها خداوند را بزرگ می‌بینند.

پیام‌ها:

- ۱- موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد:
الف: تداوم تبلیغ. ﴿یبلّغون﴾
ب: تقوا در عمل. ﴿یخشونه﴾
ج: شهامت و قاطعیّت. ﴿ولا یخشون احداً الا الله﴾
د: توکل به خدا. ﴿وکفی بالله حسیباً﴾
- ۲- همیشه تبلیغ با سخنرانی نیست، گاهی باید با عمل، حکم خدا را روشن ساخت. (در دو آیه قبل فرمود: زن زید را بگیر تا خرافه‌ای را از میان برداری، آنگاه در این آیه می‌فرماید: ﴿الذین یبلّغون رسالات الله﴾)
- ۳- مبلّغان الهی، همواره دشمنان سرسخت و تهدیدکننده دارند. ﴿لا یخشون احداً﴾
- ۴- خدا ترسی مقدمه‌ی شجاعت و شهامت است. ﴿یخشونه ولا یخشون احداً﴾
- ۵- مبلّغان الهی بدانند که حساب صبر و تحمل آنان با خداست. ﴿کفی بالله حسیباً﴾

﴿٤٠﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ
النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

محمد ﷺ، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته‌ها:

- در این آیه هم کلمه «رسول» و هم کلمه «نبی» آمده است. «رسول» صاحب کتاب و «نبی» خبر دهنده است، یا آنکه «رسول» پیام‌آور و «نبی» انجام دهنده رسالت است.^(۱)
- «خاتم» به معنای نگین انگشتر است که در قدیم با حک کردن نام خود بر روی آن، پایان نامه‌ها و دستورات را با آن مهر می‌کردند. خاتم و در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است.
- گرچه در قرآن آیات فراوانی بیانگر جهان شمولی و جاودانگی آیین حضرت محمد ﷺ است، مانند: ﴿لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^(۲)، ﴿لَا نَذْرَ لِمَن بَلَغَ﴾^(۳)، ﴿كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^(۴) و در روایات، حدیث متواتر «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» و حدیث معروف «حلال محمّد حلال ابداً الی یوم القيامة»^(۵) و ده‌ها حدیث دیگر بر این مطلب تأکید کرده‌اند، ولی این آیه روشن‌ترین دلیل بر خاتمیت پیامبر اسلام است.
- این آیه تنها آیه‌ای است که هم نام پیامبر و هم رسالت پیامبر را در قالب دو عنوان ذکر کرده است: «محمد»، «رسول الله»، «خاتم النبیین»

چند سؤال

- ۱- چرا پس از اسلام انسان‌ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟
- پاسخ: دلیل اصلی تجدید نبوت‌ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه‌ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع‌تر و کامل‌تر بود.

۱. معجم الفروق اللغویة. ۲. فرقان، ۱. ۳. انعام، ۱۹.

۴. سبأ، ۲۸. ۵. کافی، ج ۱، ص ۵۸.

اما پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اولاً قرآن، بدون آنکه کلمه‌ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع‌ترین و کامل‌ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲- چگونه نیازهای متغیر انسان با خاتمیّت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه‌ی اجتهاد و دکتری به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می‌توان قوانین مورد نیاز را از قواعد کلی استنباط کرد. البته بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده‌اند.

۳- چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی‌شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است، امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می‌شوند،^(۱) امدادهای غیبی به انسان‌های شایسته می‌رسد؛ حتی افراد عادی اگر متقی باشند نور الهی پیدا می‌کنند و خداوند راه حق را به نحوی به آنان نشان می‌دهد. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ... يجعل لكم نورا﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- پسرخوانده هرگز پسر نیست و پدرخوانده نیز پدر نیست تا ازدواج او با همسر مطلقه‌ی پسرخوانده‌اش جایز نباشد. ﴿ما كان محمد أباً أحد و رجالكم﴾
- ۲- حکم مادری همسران پیامبر برای مردم، (که در آیه ۶ مطرح شد) دلیل حکم پدری آن حضرت نیست. ﴿ما كان محمد أباً أحد...﴾
- ۳- خاتمیّت پیامبر اسلام، بر اساس علم و حکمت الهی است. ﴿خاتم النبیین - الله بكلّ شیء علیما﴾

۱. بنگرید به اصول کافی بحث امامت.

۲. حدید، ۲۸.

﴿ ۴۱ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا أَنَّهُ نَذْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.

﴿ ۴۲ ﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

و او را در هر صبح و شام تسبیح نمایید (و به پاکی بستایید).

نکته‌ها:

- یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.
- قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، ﴿ اقم الصلوة لذكرى ﴾^(۱) یاد خدا تنها وسیله آرامش دل هاست. ﴿ الا بذكر الله تطمئن القلوب ﴾^(۲) و روح آرام و نفس مطمئن به پرواز در می‌آید و به حق می‌رسد. ﴿ يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك ﴾^(۳) و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد ﴿ و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا ﴾^(۴)
- گفته‌اند: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌ای از ذکر کثیر است.^(۵)
- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زبان ذاکر داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی حدی دارد جز ذکر خدا.
- در حدیث می‌خوانیم: قلب و روح، مثل آهن زنگ می‌زند و ذکر خدا وسیله‌ی روشنی و جلای آن است.
- در روایات آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، ذکر واقعی آن است که هنگام حلال و حرام یاد خدا کنیم و از گناه دست برداریم.^(۶)

۳. فجر، ۲۷ - ۲۸.

۲. رعد، ۲۸.

۱. طه، ۱۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.

۴. طه، ۱۲۴.

۶. میزان الحکمة و سفینة البحار (ذکر).

پیام‌ها:

۱- خطاب زیبا و محرمانه، وسیله‌ی جذب مردم و زمینه‌ی پذیرش آنان است. ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾

۲- یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثر است که مستمر و بسیار باشد. ﴿اذکروا الله ذکراً کثیراً﴾

۳- بهترین ذکر خدا، تسبیح و تنزیه اوست. ﴿اذکروا الله... و سبحوه﴾

۴- آغاز و پایان روز را با تسبیح و یاد خدا بگذرانیم. ﴿سبحوه بكرةً و اصیلاً﴾

﴿۴۳﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

او کسی است که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان او (نیز بر شما درود می‌فرستند) تا شما را از تاریکی‌ها (کفر، شرک، جهل، تفرقه و خرافات) به سوی نور (ایمان، تقوا، علم و وحدت) در آورند و او به مؤمنان مهربان است.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل فرمود: خدا را بسیار یاد کنید. در این آیه می‌فرماید: خداوند بر شما صلوات می‌فرستد؛ گویا صلوات خدا ذکر کثیر شمامست، مثل آیه‌ی ﴿اذکرونی اذکرکم﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- راه دعوت مردم به دین، درود و رحمت است. ﴿يُصَلِّي عَلَيْكُمْ ... ليخرجكم﴾

۲- فرشتگان، هم بر مؤمنان درود می‌فرستند، ﴿يُصَلِّي عَلَيْكُمْ و ملائکته لیخرجکم﴾ و هم برای آنان استغفار می‌کنند. ﴿و یستغفرون للذین آمنوا﴾^(۲)

۳- انسان در خارج شدن از ظلمات، به امداد الهی نیاز دارد و عقل و علم بشر کافی نیست. ﴿هو الَّذی یصلی ... لیخرجکم من الظلمات﴾

۱. بقره، ۱۵۲.

۲. غافر، ۷.

۴- تاریکی‌ها، متعدد است. «الظلمات» تاریکی جهل، شرک، تفرقه، غفلت و خرافات.

۵- ایمان به خداوند و حقایق الهی، نور راه انسان است. «الی‌النور و کان‌بالمؤمنین»

۶- ایمان، کلید دریافت رحمت ویژه‌ی الهی است. «بالمؤمنین رحیماً»

﴿۴۴﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا

تحیت آنان در روزی که خدا را ملاقات کنند سلام است؛ و خداوند برای آنان پاداشی نیکو فراهم کرده است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «تَحِيَّت» از «حیات»، به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است.
- مراد از «یوم یلقونه»، «روز ملاقات»، روز رستاخیز است که با کنار رفتن پرده‌ها، انسان به مقام شهود باطنی و دید قلبی می‌رسد و گنیا خدا را ملاقات می‌کند.^(۱)
- سلام، هم از طرف خداست. «سلام قولاً من ربِّ رحیم»^(۲)
- هم از سوی فرشتگان است. «سلام علیکم بما صبرتم»^(۳)
- هم نشانه‌ی سلامتی است. «ادخلوها بسلام آمنین»^(۴)
- هم سخن رسمی بهشتیان است. «قیلاً سلاماً سلاماً»^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- سلام، درود بهشتی و بهشتیان است. «تَحِيَّتُهُمْ... سلام»
- ۲- پاداش‌های الهی، هم بزرگوارانه است، هم بزرگ و گرانقدر. «اجراً کریماً»، «اجراً عظیماً»^(۶)

۱. تفسیر نمونه. ۲. یس، ۵۸. ۳. رعد، ۲۴. ۴. حجر، ۴۶. ۵. واقعه، ۲۶. ۶. نساء، ۴۰.

﴿۴۵﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه (بر مردم) و بشارت دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم.

﴿۴۶﴾ وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا

و (نیز) دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان (قرار دادیم).

نکته‌ها:

□ در این دو آیه، نقش پیامبر اکرم ﷺ در جامعه بیان شده است. او مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند و شیوه‌ی او در این دعوت، بشارت و انذار است، اما نه فقط با زبان، بلکه عمل او نیز حجت بر مردم و الگویی برای آنان است.

پیام‌ها:

- ۱- باید نقش و مسئولیت افراد را به آنان و جامعه اعلام کرد. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ...﴾
- ۲- در برابر نیش‌ها و آزار دشمن، تجلیل لازم است. ﴿ارسلناك شاهداً و...﴾
(در آیه‌ی بعد می‌خوانیم: ﴿وَدَعَّ آذَاهُمْ﴾)
- ۳- پیامبر بر اعمال مردم گواه است. ﴿شاهداً﴾
- ۴- کسی می‌تواند بشارت و هشدار دهد که بر اعمال و رفتار مردم شاهد و در صحنه حاضر باشد. ﴿شاهداً و مبشراً﴾
- ۵- در تبلیغ و تربیت، بشارت و انذار هر دو لازم است. ﴿مبشراً و نذیراً﴾
- ۶- بشارت و انذار، وسیله‌ی دعوت انبیاست. ﴿مبشراً و نذیراً و داعياً﴾
- ۷- انبیا مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، نه خود. ﴿داعياً الى الله﴾
- ۸- انبیا نیز در برابر خداوند از خود استقلال‌ی ندارند و موفقیت و دعوت آنان با اذن الهی است. ﴿بإذنه﴾
- ۹- پیامبر در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد، حرکت و تشخیص

است. ﴿سراجاً منيراً﴾

﴿۴۷﴾ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلاً كَبِيراً

و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از سوی خداوند بخششی بزرگ است.

﴿۴۸﴾ وَلَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ

كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً

و کافران و منافقان را اطاعت مکن، و به آزارشان اعتنا مکن، و بر خدا

توکل نما که خداوند برای وکالت کافی است.

نکته‌ها:

- بی‌اعتنایی به آزار و اذیت دشمنان به معنای سستی و کوتاهی در برخورد با آنان نیست، بلکه به معنای توکل و امیدواری به رحمت الهی، دلسرد نشدن از برخوردهای آنان است.
- پیامبر، از جانب خداوند مأمور می‌شود تا به مؤمنان بشارت دهد که لطف و فضل ویژه او شامل حال آنان می‌شود و این خود بزرگ‌ترین لطف خداست.
- این آیه، «و بشر...» مصداق و نمونه‌ی آیه‌ی قبل است که فرمود: «مبشراً».

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، شرط دریافت الطاف ویژه‌ی الهی است. ﴿بشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۲- رهبر باید به مؤمنان بشارت دهد. ﴿بشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۳- رفتار خدا با مؤمنان بر اساس فضل است. ﴿مِنَ اللَّهِ فَضْلاً﴾ البتّه تفضّلات الهی بر بندگان، دارای درجات و مراتبی است. ﴿فضلاً کبیراً﴾
- ۴- کسی که به سرچشمه‌ی قدرت حقّ دلگرم شد، می‌تواند از منحرفان جدا شود. ﴿مِنَ اللَّهِ فَضْلاً کبیراً - ولا تطع...﴾
- ۵- بی‌اعتنایی به کار شکنی‌های کفار و منافقان و مقاومت در برابر خواسته‌های آنان، به توکل نیاز دارد. ﴿لا تطع - دع اذاهم - توکل﴾

- ۶- کفار و منافقان در یک خط هستند. ﴿ولا تطع الکافرين و المنافقين﴾ کار هر دو آزار دادن مؤمنان است. ﴿اذاهم﴾
- ۷- در شرایطی، رهبر باید فقط ارشاد کند و به فکر مقابله به مثل و انتقام از مخالفان نباشد. ﴿دع اذاهم﴾
- ۸- به خداوند توکل کنیم، زیرا او وکیل لایق و با کفایتی است. ﴿و کنی بالله وکیلاً﴾

﴿۴۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ نَمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ
 أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ
 وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده‌ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه‌ی مناسبی) بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای رهایشان کنید.

نکته‌ها:

- مراد از «نکاح»، عقد ازدواج و مراد از «تماس» آمیزش جنسی و مراد از «سراحاً جمیلاً» طلاق بدون خصومت و خشونت است.
- «عِدَّة» به مدتی گویند که زنان پس از طلاق، باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری نگیرند. عده‌ی طلاق زن، سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن و عده‌ی وفات شوهرش چهار ماه و ده روز است.
- چند گروه از زنان به عده نیاز ندارند: یک گروه کسانی هستند که پس از عقد، تماس جنسی نداشته‌اند، گروه دیگر، زنان یائسه‌اند که از بچه‌دار شدن مأیوس‌اند. (زنان ۵۰ و ۶۰ ساله)
- در آیه‌ی ۲۳۶ سوره بقره نیز خواندیم که هدیه مرد به همسر مطلقه‌ی قبل از آمیزش، باید به قدر معروف و توانایی باشد. ﴿علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف﴾
- امام باقر علیه السلام فرمود: این گونه زنان (طلاق داده شده) با وحشت و غصه و شماتت دیگران

به خانمی پدر بر می‌گردند و لذا باید به مقداری که توان دارید، با هدیه دل آنان را آرام کنید.

﴿فَتَّعَوْهُنَّ وَ سَرَّحَوْهُنَّ﴾

پیام‌ها:

- ۱- لازمی ایمان، عمل به دستورات خداوند است. ﴿یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم...﴾
- ۲- اختیار طلاق، با مرد است. ﴿طلقتم﴾ مگر مواردی که در شرع مشخص شده است.
- ۳- مهم‌ترین شرط ازدواج، ایمان است. ﴿آمنوا... نکحتم المؤمنات﴾
- ۴- طلاق، نشانه‌ی شکست دینی نیست. ﴿المؤمنات - طلقتموهن﴾
- ۵- عده، حق مرد بر زن است تا اگر خواست رجوع کند، اما در طلاق قبل از تماس، مرد حق رجوع ندارد. ﴿فا لکم علیهن من عده﴾
- ۶- ضربه‌های روحی باید جبران شود. در طلاق پس از عقد، روحیه زن خورد می‌شود که با پرداخت مهریه‌ای مناسب، بخشی از آن جبران می‌شود.

﴿فَتَّعَوْهُنَّ﴾

۷- جدایی و طلاق به معنای کینه و خشونت نیست. ﴿سرحوهن سراحاً جمیلاً﴾

﴿۵۰﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَكِ وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَأُمَّرَاءَ مُؤْمِنَاتٍ إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته‌ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و

دختران عمّه‌هایت و دختران دایی و دختران خاله‌هایت را که با تو هجرت کرده‌اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه‌ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می‌تواند او را به عقد خویش در آورد؛ (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان؛ همانا می‌دانیم که برای مؤمنان درباردهی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده‌ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

- «أفاء» از «فییء» به اموالی گفته می‌شود که بدون جنگ به دست مسلمین می‌رسد. در عرب کلمات «عمّ» و «خال» به صورت جنس به کار می‌رود و همه‌ی عموها و دایی‌ها را شامل شود، ولی «عمّة» و «خالّة» به صورت جمع می‌آید. «عمّاتک»، «خالاتک» □ در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد: الف: نکاح با مهریه (خواه دایم یا موقت). ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز. ج: نکاح بدون مهریه، که زنی خود را به مردی ببخشد.
- نوع اول و دوم برای عموم است و نوع سوم تنها برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. روزی عایشه گفت: یا رسول الله! خداوند هوای تو را دارد. پیامبر فرمود: «و انک ان اطعت الله سارع فی هواک»^(۱) تو نیز اگر مطیع خدا باشی، امتیازاتی به تو می‌دهد.
- بر پیامبر جهاد یک تنه واجب بود. «لا تکلف الا نفسك و حرّض المؤمنین»^(۲) بر پیامبر نماز شب واجب بود و ... اکنون یک امتیاز مادی در برابر آن همه سختی^(۳) چیزی نیست.

۱. بحار، ج ۲۲، ص ۱۸۰. ۲. نساء، ۸۴.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیامبری چنان که من اذیت شده‌ام آزار ندیده است. «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت»

□ سؤال: چرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اولاً: در ازدواج‌های رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد، زنی که هنگام ازدواج سَنَس پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نامقدس را می‌شکست و بهترین و ساده‌ترین و ارزان‌ترین و طبیعی‌ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می‌دانستند و پیامبر بدین وسیله می‌توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج‌ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه‌اش که در آیه‌ی ۳۷ همین سوره گذشت.

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله‌ی ارتباط می‌شد.

خامساً: اگر هدف مسأله‌ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می‌داشت.

سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدت‌ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچه ازدواج نمی‌کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می‌مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می‌کند: چرا این قدر به خاطر هدایت مردم حرص می‌خوری ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكُ﴾^(۱) چرا خود را به مشقت می‌اندازی، ﴿لَتَشْتَقُ﴾^(۲) چرا حلال‌هایی را بر خود حرام می‌کنی، «لَمْ تُحَرِّمْ...» آری، نسیم تند معرفت، خیمه‌ی وجودی پیامبر را چنان بلند می‌کرد که این همه زن، نمی‌توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال، ازدواج‌های مجدّد پیامبر بعد از سنّ ۵۳ سالگی بوده است، آن هم با زنان بیوه و

۱. شعراء، ۳.

۲. طه، ۲.

متروکه یا داغدیده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی توجهی به خواسته‌های تجمل‌گرایانه‌ی برخی همسران. علاوه بر همه‌ی این‌ها در آن زمان داشتن چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اول به خواستگاری همسر دوم می‌رفت و ده‌ها نکته‌ی دیگر که باید در آنها دقت نمود.

پیام‌ها:

- ۱- تعیین حلال و حرام به دست خداست. ﴿أَنَا احْلُنَا لَكَ﴾ (حتی پیامبر در مسایل فردی تابع قانون الهی است).
- ۲- مهریه برای زن لازم و پرداخت آن از سوی مرد واجب است. ﴿آتیت اجورهن﴾
- ۳- غرایز جنسی را جدی بگیرید، حتی کنیزان باید کامیاب باشند. ﴿ما ملکت میمنک﴾
- ۴- در ازدواج، رضایت طرفین شرط است. ﴿و هبت نفسها - اراد النبی ان یستنکحها﴾
- ۵ - اسلام برای شخص پیامبر، تکالیف و همچنین امتیازات خاص قرار داده است. ﴿خالصة لك﴾
- ۶- تعیین زنانی که می‌توان با آنان ازدواج کرد، از سوی خداوند است. ﴿فرضنا علیهم فی ازواجهم﴾
- ۷- خداوند دوست ندارد پیامبر در تنگنا قرار گیرد. ﴿لکیلا یكون علیک حرج﴾

﴿۵۱﴾ تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَيِّ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ أَبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا

از همسرانت هر کدام را خواستی می‌توانی (نوبت او را) مؤخرداری و هر که را خواهی نزد خود جای دهی، و بر تو باکی نیست هر کدام را که (برای مدتی) ترک کرده‌ای دوباره طلب کنی؛ این (حکم) برای آن که چشمانشان روشن شود و ناراحت نشوند و همه‌ی آنان به آنچه در اختیارشان می‌گذاری راضی باشند مناسب‌تر است، و خداوند آنچه را در دل‌های شماست می‌داند، و خداوند دانا و بردبار است.

نکته‌ها:

- کلمه «تُرَجی»، از «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن و «تُؤی» از «مأوی» به معنای مکان دادن است. این دو کلمه کنایه از طلاق و نگهداری یا تأخیر و تقدّم در همبستری است.
- اجرای عدالت در میان همسران واجب است، ولکن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دلیل مشکلات فراوان و جهاد با دشمنان و تلاش برای جامعه، از طرف خداوند مجاز بود که موعد همسران خود را تغییر دهد، به جای این که هر شب در منزل یکی از آنان باشد، چند شب پیاپی در یک جا بماند، بعد چند شب دیگر منزل دیگری باشد.^(۱) البته بعضی مفسران این آیه را درباره‌ی اختیار پیامبر در کم و زیاد کردن نفقه همسران یا رد کردن تقاضای زنان هبه‌ای و بعد پذیرفتن آنها و یا طلاق اولیّه و رجوع ثانوی تفسیر کرده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- برای افرادی که مسئولیت‌های سنگین دارند باید اختیاراتی ویژه گذاشت. «تُرَجی من تشاء» (کسانی که عدالت و تقوا و عملکردشان برای همه روشن است، می‌توانند در همان چهار چوب عدل و تقوا در زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند. چنانکه همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به موضع و تصمیم عادلانه آن حضرت درباره تأخیر و تقدّم هم خوابگی با هریک از آنان اطمینان خاطر داشتند).
- ۲- اختیارات پیامبر، به معنای نادیده گرفتن حق همسران نیست. «تَقَرَّ اعْيُنَهُنَّ - لَا

۱. مستفاد از حدیثی در کافی، ج ۵، ص ۳۸۸.

يَحْزَنٌ - يَرْضِيَنَّ ﴿﴾

۳- چشم همسر به دو چیز روشن می‌شود: یکی نداشتن غم و دیگری رضایت قلبی. ﴿تَقَرَّ اَعْيُنُهُنَّ وَ لَا يَحْزَنُّ وَ يَرْضِيَنَّ﴾

۴- راضی کردن همسر نباید مخصوص روزهای اول زندگی باشد، بلکه باید همواره چنین باشد. ﴿وَ يَرْضِيَنَّ﴾

۵- جلب رضایت صد در صد چند همسر، محال عادی است، ولی باید چنان برنامه‌ریزی کرد که به این امر نزدیک باشد. ﴿ادنی ان... یرضین﴾

۶- مرد باید در صد راضی کردن تمام همسران خود باشد. ﴿كُلَّهِنَّ﴾

۷- احکام الهی برای برقراری عدالت و حفظ حقوق خانواده است، گرچه در دلها توقع چیز دیگری باشد. ﴿وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِی قُلُوبِكُمْ﴾

۸- احکام خانواده در اسلام، از سرچشمه‌ی علم الهی است. ﴿كَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا﴾

﴿۵۲﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ الْنِسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَا

أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ رَّقِيبًا

از این پس، هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نباید (همسرانت را رها کنی و) همسر

دیگری به جای آنان بگیری، هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر

کنیزانی که مالک آنها می‌شوی؛ و خداوند بر هر چیزی مراقب است.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ از طرف برخی قبایل تحت فشار بود تا همسری از آنان بگیرد و آنان افتخار کنند که رسول خدا داماد آنهاست. پیامبر طبق مصالحی زنانی را به ازدواج خویش در آورد اما این آیه تداوم این کار را منع فرمود.

□ حرف شرط «لو» در صورتی به کار می‌رود که شرط امر محالی باشد و معنای آن چنین می‌شود که اگر بر فرض محال چنین امری اتفاق افتاد. بنابراین آیه خبر از وقوع امری در

مورد پیامبر نمی‌دهد، بلکه وقوع آن را محال می‌شمرد.

پیام‌ها:

- ۱- در قرآن، احکام ثابت و متغیر وجود دارد. «لا یحلّ.. من بعد» آری، عنصر زمان، می‌تواند در اجرای احکام مؤثر باشد.
- ۲- تعدّد همسر حتی برای پیامبر محدودیت دارد. «لا یحلّ.. من بعد»
- ۳- کسی که قصد ازدواج دارد، می‌تواند به زن مورد نظر نگاه کند. «اعجبک حُسنهنّ»
- ۴- ملاک انتخاب و تبدیل همسر نباید زیبایی باشد. «و لو اعجبک حُسنهنّ»
- ۵- خداوند مراقب کسانی است که به خاطر زیبایی زنی را جایگزین همسر اول خود می‌نمایند. «رقیباً»
- ۶- پیامبر موظف است حلال و حرام کار خود را از خداوند بگیرد. «لا یحلّ لک»

﴿۵۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَّا هُوَ وَلَكِنَّ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِنَا طَعِمْتُمْ فَأَنْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَنْسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِنَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می‌دهد، اما او از شما شرم

می‌کند (و چیزی نمی‌گوید) ولی خداوند از (گفتن) حقّ شرم ندارد. و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل‌های شما و دل‌های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حقّ ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

نکته‌ها:

- اجازه گرفتن برای ورود به خانه‌ی دیگران، مخصوص خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ نیست، همان‌گونه که در سوره‌ی نور می‌خوانیم: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا﴾^(۱)
- در این آیه قسمت‌هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش‌های دیگری از آن آمده است:
 - * هنگام ورود، سلام کنید. ﴿فَسَلِّمُوا﴾^(۲)
 - * اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. ﴿إِذَا قِيلَ لَكُمْ ارجعوا فارجعوا﴾^(۳)
 - * نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده‌اید، خوب باشد. ﴿و جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيفٍ﴾^(۴)
 - * سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. ﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ﴾^(۵)
- در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده است.
- «اناه» به معنای وقت و ساعت است و «غیر ناظرین اناه» یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نباید تا منتظر غذا بماند.
- خانه‌ی پیامبر، اتاق‌های متعدّد داشته و هریک از همسران در اتاقی زندگی می‌کردند. ﴿بُيُوتِ النَّبِيِّ﴾
- خطاب‌هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم ﷺ آمده است، در حقیقت مربوط به همه‌ی زنان مسلمین است، به دلیل ﴿اطهر لقلوبکم و قلوبهن﴾ که خداوند درباره‌ی هر زن

۱. نور، ۲۷.

۲. نور، ۶۱.

۳. نور، ۲۸.

۴. هود، ۶۹.

۵. ذاریات، ۲۷.

و مردی پاکدلی را می‌خواهد.

□ چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر، مهم‌تر از حق شخصی آنهاست، باید بعد از پیامبر حق ازدواج با دیگران از آنان سلب شود. «ولا ان تنکحوا ازواجه» امام باقر علیه السلام فرمود: اگر از مردم سؤال کنی که پدری همسرش را قبل از آمیزش طلاق داده است آیا فرزندش را بگیرد؟ می‌گویند: نه. سپس حضرت فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احترام پدر بیشتر است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است. «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا...»
- ۲- حق آرامش در مسکن برای همگان محترم است، خصوصاً برای رسول خدا صلی الله علیه و آله. «لا تدخلوا بیوت النبی»
- ۳- بهتر آن است که مهمانی در منزل باشد. (نه در مهمانسرا و هتل) «بیوت النبی... الی طعام»
- ۴- صاحب خانه حق دارد به کسی اذن ورود ندهد. «الآن یؤذن لکم»
- ۵- اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد. («یؤذن» به صورت مجهول آمده، یعنی اجازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود).
- ۶- پذیرایی از مهمان، از سیره‌ی پیامبر اکرم است. «الی طعام... دُعیتم»
- ۷- اصل مهمانی مهم است، نه نوع غذا. «الی طعام... دُعیتم»
- ۸- مهمان نباید منتظر غذا باشد. «غیر ناظرین اناه» (البته میزبان نیز نباید مهمان را معطل کند، در مورد حضرت ابراهیم می‌خوانیم: «فما لیث ان جاء...»^(۲) دیری نیاید که غذا را حاضر کرد).

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۲. ۲. هود، ۶۹.

۹- دین جامع آن است که هم برای مسایل جزئی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگترین مسایل حکومتی برنامه داشته باشد. ﴿یؤذن لکم - غیر ناظرین - فانتشروا...﴾

۱۰- بی دعوت به مهمانی نروید. ﴿اذا دعیتم﴾

۱۱- دعوت را رد نکنید. ﴿دُعیتم فادخلوا﴾

۱۲- در اسلام، مردم عادی می‌توانند به خانه اول شخصیت دینی رفت و آمد کرده و حتی مهمان شوند. ﴿بیوت النبی... دُعیتم﴾

۱۳- از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک کنید. ﴿فانتشروا﴾ و منزل میزبان را محلّ گفت و شنود قرار ندهید. ﴿ولا مستأنسین لحديث﴾

۱۴- اذیت کردن میزبان ممنوع است. ﴿یؤذی النبی﴾ (گرچه با بردن فرزندان و یا همراهان باشد. تحقیر غذا و ناچیز شمردن آن نیز مصداق اذیت میزبان است).

۱۵- پیامبر، از اتلاف وقت در گفتگوهای بی‌مورد رنج می‌برد. ﴿لا مستأنسین لحديث ان ذلکم کان یؤذی النبی﴾

۱۶- رنجاندن لازم نیست ظاهری و جسمی باشد، فشار اخلاقی و روحی نیز نوعی آزار دادن است. ﴿ذلکم کان یؤذی﴾

۱۷- صاحبخانه را در بن بست و رودربایستی قرار ندهید. ﴿فیستحی منکم﴾

۱۸- سکوتی که بر اساس حیا و رودربایستی باشد، علامت رضایت نیست. ﴿فیستحی منکم﴾

۱۹- پیامبر اکرم ﷺ شخص با حیایی بود. ﴿فیستحی منکم﴾

۲۰- داد و ستد زنان، با حفظ حجاب مانعی ندارد. ﴿فاسئلوهنّ من وراء حجاب﴾

۲۱- زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند. ^(۱) ﴿فاسئلوهنّ

۱. شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان بخواهی ناراحت می‌شوند که چرا با خانم من سخن گفتید، ولی قرآن می‌فرماید: با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می‌توان چیزی درخواست نمود.

من وراء حجاب»

۲۲- اگر به دلیلی شخصی از روی حیا سکوت کرد، دیگران سکوت را بشکنند و حق را بیان کنند و بار خجالت را از دوش او بردارند. «والله لا يستحي من الحق»
 ۲۳- در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی بیاورید که مورد اتفاق همه باشد.
 «ذلکم اطهر لقلوبکم»

۲۴- در نحوه‌ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «اطهر لقلوبکم و قلوبهن»

۲۵- نگاه نامحرم به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. «فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن»

زدست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

۲۶- حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. «اطهر لقلوبکم و قلوبهن»

۲۷- رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.
 «و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله»

۲۸- آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «کان عندالله عظیماً»

﴿ ۵۴ ﴾ **إِنْ تَبْدُوا شَيْئاً أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانِ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً**

اگر چیزی را آشکار نمایید یا پنهانش کنید پس بی شک خداوند به هر چیزی داناست.

پیام‌ها:

۱- خداوند، نه تنها به اعمال ما، بلکه به همه چیز آگاه است. «فان الله کان بکلّ شیء علیما»

۲- علم خداوند به پنهان و آشکار امور یکسان است. «کان بکلّ شیء علیما»

۳- اگر بدانیم همه چیز برای او روشن است، ریا و نفاق چرا؟ «بکلّ شیء علیما»

۴- حفظ حجاب ظاهری و برقرای رابطه‌ی پنهانی، نشانه‌ی بی‌ایمانی به علم

خداست. ﴿تبدوا شیئاً او تخفوه فانّ الله... علیها﴾

﴿۵۵﴾ لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِیْ ءَابَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ أَتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست، و تقوای الهی پیشه کنید زیرا خداوند بر هر چیزی گواه است.

نکته‌ها:

- این آیه کسانی را که به واسطه‌ی نسبی به زن محرم هستند نام برده، اما محرمان سببی همچون داماد و برادر رضاعی و نیز کودکانی که به سنّ تکلیف نرسیده و مسایل شهوانی را درک نمی‌کنند، بر زنان محرم هستند.^(۱)
- گرچه بعضی این آیه را مربوط به زنان پیامبر دانسته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که آیه مربوط به تمام زنان باشد.

پیام‌ها:

- ۱- در اسلام سختی و حَرَج نیست، بستگان درجه‌ی اوّل که دایماً در خانواده رفت و آمد می‌کنند، با یکدیگر محرمند. ﴿لا جناح...﴾
- ۲- میان زنان مسلمین، حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. ﴿نسائهنّ﴾
- ۳- محرم بودن به معنای بی‌مبالاتی و بی‌تقوایی نیست. ﴿لا جناح علیهنّ... واتقین الله﴾
- ۴- گواه بودن خدا بر اعمال انسان، بهترین عامل و اهرم رعایت تقواست. ﴿واتقین

۱. در مورد مسائل حجاب و محرم و نامحرم به توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه شود.

اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿

﴿۵۶﴾ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

نکته‌ها:

- در کتاب‌های ششگانه‌ی اهل سنت روایاتی آمده که از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» در صحیح بخاری^(۱) (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل می‌کند، در همان نقل حدیث، کلمه‌ی «آل محمد» را حذف کرده، چنین می‌نویسد: از محمد «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ» پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ!»
- در کنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر که در کتاب نوشته‌ای بر من صلوات فرستد، تا آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهد بود.^(۲)
- در حدیث می‌خوانیم: هر کس بر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد و ده لغزش او را می‌پوشاند.^(۳)
- صلوات، کلید استجاب دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می‌شود.
- خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... صَلِّ عَلَيْهِمْ﴾^(۴)، در این آیه به مردم سفارش می‌کند که بر پیامبر صلوات فرستاده

۲. تفسیر روح البیان.

۱. صحیح بخاری، حدیث ۵۸۸۰.

۳. تفسیر مجمع البیان. ۴. توبه، ۱۰۳.

شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است همان‌گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می‌دهد به کسانی که به ملاقات می‌آیند سلام کن. ﴿اذا جاءك الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾

□ امام صادق علیه السلام فرمود: درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هرگاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید، اول خود و دست اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می‌برد.) ﴿انَّ اللّٰهَ و ملائکته یصلّون﴾
- ۲- صلوات خدا و فرشتگان دایمی است. ﴿یصلّون﴾
- ۳- صلوات بر پیامبر، لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. ﴿یا ایها الذّٰین آمنوا صلّوا﴾
- ۴- درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است. ﴿صلّوا علیه و سلّموا﴾
- ۵- رابطه‌ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه‌ی قلبی کافی نیست، اظهار علاقه لازم است.) ﴿صلّوا علیه و سلّموا﴾

﴿۵۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا

همانا کسانی که خدا و رسولش را آزار می‌دهند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می‌کند، و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

نکته‌ها:

□ آزار خداوند، یعنی انجام کاری بر خلاف خواست و رضای او که به جای جلب رحمت الهی، غضب و لعنت خداوند را به دنبال دارد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

□ شاید مراد از اذیت خدا، اذیت بندگان خدا باشد، نظیر قرض دادن به بنده که قرض دادن به خداست، و مراد از اذیت کردن پیامبر ﷺ تکذیب و تهمت و برخورد بی ادبانه با آن حضرت و اذیت کردن اهل بیت اوست، همان گونه که در چند روایت آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني»^(۱) فاطمه پاره‌ی تن من است، هر که او را خشمگین سازد مرا به خشم آورده است.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه یک اذیت و آزار هم گناه کبیره است ولی خطر آن جاست که اذیت دیگران، سیره‌ی انسان شود. («یؤذون» فعل مضارع، دلالت بر استمرار دارد).
- ۲- بنده‌ی مخلص به جایی می‌رسد که رنجاندن او، رنجاندن خدا می‌شود.
﴿يُؤذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾
- ۳- بخشی از کیفر توهین و تحقیر و آزار و اذیت اهل ایمان، در همین دنیا ظاهر می‌شود. ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا﴾
- ۴- چون هدف ایذاکننده اهانت است، کیفر او نیز اهانت در آخرت است. ﴿عَذَابًا مَّهِينًا﴾

﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كُتِبَ لَهُمْ لَقَدْ أَحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می‌دهند بدون شک بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده‌اند.

نکته‌ها:

□ در ضررهای جسمی، قصاص و مقابله به مثل جایز است، ﴿وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَ

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۶ و صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳.

الأذن بالأذن و السن بالسن^(۱) ولی در ضربه‌های روحی و آبرویی دستور مقابله به مثل نداریم. قرآن نمی‌فرماید که اگر کسی به شما تهمت زد، شما هم به او بهتان بزنید، بلکه به گناهکار هشدار می‌دهد و در صورت لزوم به دستور حاکم شرع حدّ می‌خورد.

□ شاید بتوان از جمله ﴿بغیر ما اکتسبوا﴾ استفاده کرد که آزارِ مسلمان خلافکار در چهار چوب قانون الهی مانعی ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- اصرار بر گناه به زشتی و کیفر آن می‌افزاید. («یؤذون» نشانه استمرار و اصرار بر اذیت است.)
- ۲- آبروی زن و مرد مؤمن، محترم و لطمه زدن به آن گناه بزرگی است. (حفظ آبرو به زن یا مرد بودن ربطی ندارد.) ﴿المؤمنین والمؤمنات﴾
- ۳- گناهی تنبیه دارد که انسان با علم و عمد مرتکب شود. ﴿اکتسبوا﴾
- ۴- گناه، بار انسان را سنگین می‌کند. ﴿احتملوا﴾
- ۵- مهم‌ترین اذیت، زخم زبان و تهمت است. ﴿یؤذون - بهتاناً﴾
- ۶- آزار و اذیت دیگران به هر شکلی که باشد، از جمله گناهیانی است که خشم الهی را بدنبال دارد. ﴿یؤذون... اثماً مبیناً﴾

﴿۵۹﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب‌تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

- «جلایب» جمع «جلباب»، به معنای مقنعه‌ای است که سر و گردن را بپوشاند،^(۱) و یا پارچه بلندی که تمام بدن و سر و گردن را می‌پوشاند.^(۲)
- در آیات گذشته سخن از اذیت و آزار مؤمنان به دست منافقان بود. این آیه می‌فرماید: برای آنکه زنان مؤمن مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه‌ای خود را بپوشانند که زمینه‌ای برای بی‌حرمتی آنان فراهم نشود.
- بر اساس این آیه، نوعی روسری مورد استفاده‌ی زنان آن زمان بوده، لکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقت نمی‌کرده‌اند. لذا سفارش این آیه، نزدیک کردن جلباب به خود است، نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.
- این آیه که فرمان حجاب می‌دهد، با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه‌ی حجاب را چنین تبیین می‌کند: زنان و دختران، اگر بخواهند از متلک‌ها، تهمت‌ها، تهاجم‌ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند.

آفات بی‌حجابی

- ۱- رونق گرفتن چشم‌چرانی و هوسبازی.
- ۲- توسعه‌ی فساد و فحشا.
- ۳- سوء قصد و تجاوز به عنف.
- ۴- بارداری‌های نامشروع و سقط جنین.
- ۵- پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
- ۶- خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
- ۷- بی‌مهری مردان چشم‌چران نسبت به همسران خود.
- ۸- بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
- ۹- رقابت در تجملات.

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر المیزان.

۱۰- ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن.

پیام‌ها:

- ۱- در امر به معروف، اول از خودی‌ها شروع کنیم سپس دیگران. ﴿قل لا زواجك و بناتك و نساء المؤمنین﴾
- ۲- در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست. ﴿لا زواجك و بناتك و نساء المؤمنین﴾
- ۳- پوشیدن لباسی که معرفت شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. ﴿يعرفن فلا يؤذین﴾
- ۴- بهانه به دست بیمار دلان و مزاحمان عفت عمومی ندهید. (در آیات قبل هشدار به اذیت کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت شونده‌گان را مطرح می‌کند). ﴿يعرفن فلا يؤذین﴾
- ۵- رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. ﴿يعرفن فلا يؤذین﴾
- ۶- در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. ﴿فلا يؤذین﴾
- ۷- نوع لباس مردم در جامعه، می‌تواند معرفت شخصیت، مکتب و هدف آنها باشد. ﴿يعرفن فلا يؤذین﴾
- ۸- سرچشمه‌ی بسیاری از مزاحمت‌های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. ﴿يعرفن فلا يؤذین﴾
- ۹- زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جو عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. ﴿يعرفن فلا يؤذین﴾
- ۱۰- بد حجابی‌های گذشته قابل عفو است. ﴿غفوراً رحیماً﴾
- ۱۱- مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. ﴿كان الله غفوراً رحیماً﴾

﴿۶۰﴾ لَنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ
فِي الْمَدِينَةِ لَنْغَرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می‌کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، آنگاه جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

نکته‌ها:

□ «مُرْجِفُونَ» از «إِرْجَافٌ»، به کسانی گفته می‌شود که با شایعه‌سازی، در جامعه‌ی اسلامی دل‌پره ایجاد می‌کنند. کسانی که به جبهه نمی‌رفتند، اما در شهر شایعه می‌کردند که مسلمین شکست خوردند و کفار پیروز شدند یا پیامبر اسلام شهید شد، آنان با این اقدام زشت سبب نگرانی مردم می‌شدند.

□ «لَنْغَرِيَنَّكَ» از «إِغْرَاءٌ» به معنای چسباندن و کنایه از تسلط همه جانبه است.

□ این آیه را اگر در ادامه آیه قبل ببینیم، مراد آن است که منافقان و بیماردلان مدینه مزاحم زنان مؤمن بودند که خداوند در آیه قبل به زنان دستور پوشش کامل داد و در این آیه به این بیماردلان هشدار می‌دهد و ممکن است این آیه مستقل باشد، و مراد این باشد که با توطئه‌گرانی که با جنگ سرد و شایعه‌سازی، ایجاد دل‌پره می‌کنند برخورد کرده و آنها را قلع و قمع نمایید.

□ با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه‌ی اسلامی همواره بزرگ‌ترین ضربه‌ها را از شایعه‌سازان خورده است، اما متأسفانه در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجه شده و حتی یکی از مجتهدان که سال‌ها قاضی بود می‌گفت: من ۵۴ کتاب فقهی را گشتم و تحت عنوان «إِرْجَافٌ» بابتی را نیافتم.

□ جمله‌ی آخر این آیه «لَنْغَرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ...» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: چنان تو را بر آنان می‌شورانیم که همگی قلع و قمع شوند و جز مدت کمی نتوانند در کنار

تو بمانند.

ب: چنان آنان را تار و مار می‌کنیم که جز تعداد کمی از آنان در مجاورت تو باقی نمانند.

پیام‌ها:

- ۱- قبل از برخورد با متخلفان، اتمام حجّت کنید. ﴿لَنْ لَمْ يَنْتَه... لَنْغْرِيْنِكَ﴾
- ۲- سعه‌ی صدر حدّ و اندازه دارد. ﴿لَنْ لَمْ يَنْتَه الْمُنَافِقُوْنَ﴾ همیشه تساهل و تسامح جوابگو نیست.
- ۳- بیمار دلان در کنار منافقانند. ﴿الْمُنَافِقُوْنَ - الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ﴾
- ۴- قیام مسلمین، بر اساس انتقام یا هوس نیست، بلکه با اراده و فرمان خداست. ﴿لَنْغْرِيْنِكَ﴾
- ۵- امتّ وفادار باید در رهبر ذوب شود و یکی شوند. ﴿لَنْغْرِيْنِكَ﴾ به جای ﴿لَنْغْرِيْنَكُمْ﴾
- ۶- اوّل کسی که باید در برابر به مخاطره اندازان امنیّت جامعه قیام کند، رهبر رهبر اسلامی است. ﴿لَنْغْرِيْنِكَ بِهِمْ﴾
- ۷- اسلام چنان به امنیّت جامعه اهمیّت می‌دهد که فرمانِ اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره ایجاد می‌کنند، صادر نموده است. ﴿لَنْغْرِيْنِكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يَجَاوِرُوْنَكَ﴾
- ۸- دشمنان را باید از شورش و اقدام انقلابی مسلمین ترسانند. ﴿لَنْغْرِيْنِكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يَجَاوِرُوْنَكَ﴾

﴿۶۱﴾ مَلْعُوْنِيْنَ اَيْنَمَا تَفُوْا اُخْذُوْا وَقْتُلُوْا تَقْتِيْلًا

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

﴿۶۲﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

این سنت خداوند درباره‌ی کسانی است که پیش از این بوده‌اند (و این فتنه انگیزی‌ها و دلهره‌ها را در جامعه به وجود می‌آوردند) و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.

نکته‌ها:

- «تُقِفُوا» از «ثقافة» به معنای دست یافتن و چیره شدن دقیق و ماهرانه است، لذا به علم و فرهنگ، ثقافة گفته می‌شود.
- بعضی مفسران تمام این سخت‌گیری‌ها را در مورد اذیت کننده مؤمن که در آیات قبل بود می‌دانند، ولی به نظر می‌رسد این همه تهدید و اعلام مهدورالدم بودن برای کسانی است که قصد اخلال در امنیت جامعه و شکست نظام را دارند، نه تنها مزاحمان ناموس مردم.

پیام‌ها:

- ۱- «مر بر منافق» یک شعار قرآنی است. ﴿المنافقون... ملعونین﴾
- ۲- اجرای حکم خدا در مورد فتنه انگیزانِ حَقِّ ستیز، به زمان و مکان و مرز محدود نیست. ﴿اینها ثقفوا أخذوا﴾
- ۳- برای فتنه انگیزان و اخلال‌گران امنیت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. ﴿اینها ثقفوا أخذوا﴾
- ۴- فرار فتنه انگیزان، نباید مانع برخورد شما شود. ﴿اینها ثقفوا أخذوا﴾
- ۵- در دستگیری دشمنان، همه مردم باید بسیج شوند. ﴿اینها ثقفوا أخذوا﴾
- ۶- آنان که امنیت مردم را به هم می‌زنند، امنیت جانی ندارند. ﴿أخذوا و قتلوا﴾
- ۷- گاهی باید توطئه‌ی شوم دشمن را که در قالب جنگ سرد است با جنگ گرم پاسخ داد. ﴿مرجفون - قتلوا﴾
- ۸- کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی‌دارند، باید با شدت و ذلت کشته شوند. ﴿قتلوا تقتیلا﴾

- ۹- جهاد علیه فتنه‌گران، یک سنت الهی در همه‌ی ادیان بوده است. ﴿سنة الله﴾
- ۱۰- در شیوه‌ی تبلیغ، احکام سخت و سنگین را با سابقه‌ی آن در طول تاریخ گره بزنید. ﴿کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم﴾^(۱)، ﴿و کاین من نبی قاتل معه...﴾^(۲)، ﴿قتلوا تفتیلا سنة الله... من قبل﴾
- ۱۱- مقام انسانیت و ارزش امنیت در همه‌ی ادیان الهی به قدری است که سخت‌ترین مجازات‌ها در مورد کسانی که از این راه به جامعه ضربه می‌زنند اعمال می‌شود. ﴿قتلوا - سنة الله... من قبل﴾
- ۱۲- قانون اعدام فتنه‌انگیزان و اخلاص‌گران، تبدیل‌ناپذیر است. ﴿ولن تجد لسنة الله تبديلا﴾

﴿۶۳﴾ يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا

مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می‌پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می‌دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.

نکته‌ها:

□ انگیزه‌های سؤال متعدد است:

- * گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.
- * گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبر از ضعیف.
- * گاهی سؤال، از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.
- * گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.
- * گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.
- * گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

۲. آل عمران، ۱۴۶.

۱. بقره، ۱۸۳.

- * گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.
 - * گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.
 - * گاهی سؤال، برای توییح است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.
- در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می‌تواند انگیزه‌های متفاوتی داشته باشد.
- کلمه‌ی «قریب» برای مذکر و مؤنث به کار می‌رود. «لعلَّ السَّاعَة تَكون قَریباً» و نفرمود: «قَریبَةً»، نظیر جمله‌ی «انَّ رَحْمَة اللّٰه قَریب من المَحسنین»^(۱)
- پایان آیه نوعی دلجویی از پیامبر است که از بهانه‌های کفار خسته مباش که به زودی به حسابشان رسیدگی می‌شود. «تكون قریباً»

پیام‌ها:

- ۱- با این که خداوند انبیا را از غیب آگاه می‌کند، «لا یظهر علی غیبه احداً الاّ من ارتضی من رسول»^(۲) لکن آگاهی انبیا نیز محدود است. «علمها عند الله»
- ۲- نه لازم است همه چیز را بدانیم و نه لازم است به هر سؤالی پاسخ دهیم. «علمها عند الله»
- ۳- ندانستن زمان وقوع قیامت، به ایمان و یقین به اصل آن، ضرری نمی‌زند. «علمها عند الله»
- ۴- برخی علوم مخصوص خداست. «علمها عند الله»
- ۵- هر ندانستنی عیب نیست. «و ما یدرک» (بلکه اگر زمان وقوع قیامت را بدانیم تعادل خود را از دست می‌دهیم).
- ۶- در تربیت باید افراد را میان بیم و امید نگاه داشت. «لعلَّ»
- ۷- برای وقوع قیامت هر لحظه باید آماده باشیم. «لعلَّ السَّاعَة تَكون قَریباً»

﴿۶۴﴾ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا

همانا خداوند کافران را لعنت کرده (و از لطف خود دور نموده) و برای آنان آتش فروزانی فراهم کرده است.

﴿۶۵﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

آنان برای همیشه در آن می‌مانند و دوست و یاور (برای خود) نمی‌یابند.

پیام‌ها:

- ۱- قهر الهی نسبت به کافران قطعی است. ﴿أَعَدَّ﴾ دوزخ هم اکنون موجود است.
- ۲- کافران نه مولایی دارند که آنان را از ورود به دوزخ حفظ کند و نه یآوری که آنان را نجات دهد. ﴿لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾
- ۳- بت‌ها و طاغوت‌ها در قیامت بی‌اثرند. ﴿لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾
- ۴- کافران در قیامت به هر سو چشم می‌دوزند، اما چه سود! ﴿لَا يَجِدُونَ...﴾

﴿۶۶﴾ يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ

روزی که صورت‌های آنان در آتش گردانده می‌شود، (با حسرت) می‌گویند: ای کاش! خدا را اطاعت می‌کردیم و پیرو رسول (او) بودیم.

نکته‌ها:

- ممکن است معنای آیه این باشد که صورت‌های کافران در اثر حرارت آتش، به رنگ‌های مختلفی در می‌آید.

پیام‌ها:

- ۱- کافران در قیامت، نه تنها ولی و نصیری ندارند، بلکه اختیار صورت خود را نیز ندارند. ﴿تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ﴾

- ۲- معاد جسمانی است. ﴿تَقَلَّبُ وَجُوهُهُمْ﴾
 ۳- غافلان در قیامت بیدار می‌شوند. ﴿يَا لَيْتَنَا﴾
 ۴- ندامت، در قیامت سودی ندارد. ﴿يَا لَيْتَنَا﴾
 ۵- اطاعت از خدا و رسول آرزوی دوزخیان خواهد بود. ﴿يَا لَيْتَنَا اطعنا الله و اطعنا الرسول﴾
 ۶- اطاعت از خدا به همراه اطاعت از رسول کارساز است. ﴿اطعنا الله و اطعنا الرسول﴾
 ۷- پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر ابلاغ فرمان الهی، خود نیز دستوراتی را برای مردم صادر می‌کرد. ﴿اطعنا الله و اطعنا الرسول﴾
 ۸- تنها راه نجات، اطاعت از خدا و رسول است. ﴿يَا لَيْتَنَا اطعنا الله و اطعنا الرسول﴾

﴿٦٧﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا

و گویند: پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.

نکته‌ها:

□ «ساده» جمع «سید» به رؤسا و سران یک جامعه گفته می‌شود و «کُبراء» جمع «کبیر» به بزرگان سنی و ریش سفیدان اطلاق می‌شود. معمولاً این دو گروه نقش مهمی در آداب و رسوم و رفتار مردم دارند.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که در دنیا حتی یکبار «رَبَّنَا» نگفتند، در قیامت همراه با ناله و پشیمانی خواهند گفت: ﴿رَبَّنَا﴾
 ۲- مجرمان اشتباهات خود را توجیه می‌کنند و به گردن دیگران می‌اندازند. ﴿إِنَّا اطعنا سادتنا﴾
 ۳- تقلید کورکورانه از پدران و بزرگان جامعه، مایه‌ی پشیمانی است. ﴿اطعنا

سادتنا ﴿

۴- کافران در قیامت به انحراف خود اقرار می‌کنند؛ ولی چه سود. ﴿اضْلُونا السَّبِيلا﴾

﴿۶۸﴾ رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا

پروردگارا! آنان را عذاب دو چندان ده و به لعنتی بزرگ لعنت کن.

﴿۶۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادُوا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ

مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، پس خداوند او را از آنچه (درباره‌اش به افترا) می‌گفتند، تبرئه فرمود و او نزد خداوند آبرومند بود.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۵۷ مسأله‌ی ایذای پیامبر مطرح شد، در این آیه تأکید می‌کند که شما مثل بنی‌اسرائیل نباشید که موسی را اذیت کردند.
- مراد از تهمت‌ی که در مورد حضرت موسی مطرح شده، یا نسبتِ نقص جسمی است، یا نسبتِ قتل و یا سحر و جنون که شناخت موضوع آن در فهم آیه نقشی ندارد.
- لعنت بزرگ، شاید همان لعنت آیه ۱۶۱ سوره‌ی بقره باشد که می‌فرماید: ﴿ان الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ اُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمُ لعنةُ اللّٰهِ وَ الملائكةُ وَ الناسُ اجمعين﴾ کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنها خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می‌شود، دعا برای عذاب است. ^(۱) ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ چون در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ﴾ ^(۲)

۱. تفسیر طیب البیان. ۲. اعراف، ۳۷.

- ۲- گاهی رهبران الهی، از طرف مؤمنان هدف تهمت و اذیت قرار می‌گیرند. ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تكونوا﴾
- ۳- لازمه‌ی ایمان، دوری از تهمت است. ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تكونوا...﴾
- ۴- از بی‌اثر ماندن تهمت به اولیای خدا درس بگیرید و تهمت ننزید. ﴿فبرأه الله﴾
- ۵- خداوند دامن انبیای خود را از تهمت‌های دشمنان پاک می‌کند. ﴿فبرأه الله...﴾
- ۶- تبرئه‌ی مردان خدا از تهمت کافی نیست، باید از آنان تجلیل شود. ﴿فبرأه الله مما قالوا وکان عند الله وجیها﴾
- ۷- تبرئه از تهمت و داشتن جاهت، شرط موفقیت در رهبری است. ﴿فبرأه الله مما قالوا وکان عندالله وجیها﴾
- ۸- کسی را که به مأموریتی می‌فرستید و مسئولیتی به او می‌دهید، باید از او حمایت کنید. ﴿فبرأه الله مما قالوا وکان عندالله وجیها﴾

﴿۷۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن (حق) و استوار گوید.

﴿۷۱﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا

تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند، بدون شک به رستگاری بزرگی دست یافته است.

نکته‌ها:

- «قول سدید» سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد. سخنی که همچون سدّی محکم، جلو شک و شبهه و فساد را بگیرد.

پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی ایمان، داشتن تقواست، «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله» و لازمه‌ی تقوا سخن استوار است. «اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً»
- ۲- انسان مؤمن شایستگی تقوا و قول سدید را دارد. «الذین آمنوا - اتقوا - قولوا»
- ۳- نشانه‌ی ایمان، هم ظاهری است، «قولاً سدیداً» و هم باطنی. «اتقوا الله»
- ۴- سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است، در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد. «قولوا قولاً سدیداً»
- ۵- هر شنیده‌ای قابل بازگو کردن نیست. «قولاً سدیداً»
- ۶- اگر انسان در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خداوند حل می‌کند. «یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم» (نظیر آیه ۳۱ سوره نساء که می‌فرماید: «إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنکم سیئاتکم»، اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم).
- ۷- کلید رستگاری، پیروی از خدا و رسول است. «و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً»

﴿۷۲﴾ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ

يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

همانا ما امانت (الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بردوش گرفت، اما او بس ستمکار و نادان است.

نکته‌ها:

- در حدیث می‌خوانیم: هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، لرزه بر اندام حضرت علی علیه السلام می‌افتاد و می‌فرمود: وقت نماز است، نماز همان امانت الهی است که کوه‌ها و آسمان‌ها از

تحمل آن سرباز زدند.^(۱) در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم: «انتم الامانة المحفوظة» شما آن امانت حفظ شده هستید.

□ بین حمل و تحمیل فرق است. انسان امانت الهی را پذیرفت و آن را حمل کرد، نه آنکه بر او تحمیل شده باشد.

□ شاید این آیه واقعیت‌هایی را در مورد انسان بیان می‌کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است. اما آنچه از ظواهر آیه فهمیده می‌شود این است که خداوند ویژگی‌ها و امتیازات خاصی به بشر داده که هیچ یک از موجودات در آسمان و زمین آن را ندارند و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیت‌آور است، اما بسیاری از انسان‌ها در این امانت خیانت کرده و از آن در مسیر خلاف خواست خداوند بهره می‌برند.

عقل و اراده که باید در مسیر شناخت حق و انتخاب آن به کار رود تا مایه‌ی رشد و کمال بشر شود، راههای باطل به کار گرفته شده و منجر به گسترش ظلم و ستم گشته است، تا آنجا که رفتار بشر جاهلانه و نابخردانه شمرده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، برتر از آسمان‌ها و زمین است. انسان، امین خدا در هستی است. «أنا عرضنا الامانة على السموات والارض... فابین... و حملها الانسان»
- ۲- هستی شعور دارد. «عرضنا الامانة على السموات والارض و...»
- ۳- نعمت‌های الهی به انسان (عقل، اراده، فطرت، هدایت پیامبران و...) امانت الهی است. در امانت خیانت نکنیم که از بزرگترین ظلم‌ها است. «أنا عرضنا الامانة... ظلوماً»
- ۴- آنچه انسان پذیرفت ولی آسمان و زمین نپذیرفتند، چیزی غیر از قنوت و تسبیح و سجده بود، زیرا تسبیح و قنوت را زمین و آسمان‌ها به راحتی پذیرفته‌اند. «و إن من شيء الا يسبح بحمده»^(۲)، «كل له قانتون»^(۳)

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. اسراء، ۳۴.

۳. روم، ۲۶.

﴿۷۳﴾ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَ
يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (به علت ضایع کردن امانت) عذاب کند، و لطف خود را بر مردان و زنان با ایمان برگرداند (و توبه‌ی آنان را بپذیرد) که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

□ توبه خداوند بر بندگان، به معنای برخوردار کردن آنان از عنایت‌های ویژه است که با حرف «علی» می‌آید، «یتوب الله علی» و توبه بندگان، بازگشتن به سوی خدا و رو کردن به سوی اوست که همراه با «الی» می‌آید.

پیام‌ها:

۱- امانت الهی مسئولیت‌آور است. آنکه امانت را حفظ کند، مشمول رحمت و آنکه با کفر و شرک، خیانت کند، کیفر می‌بیند. ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ... وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

۲- منافق، در ردیف مشرک است. ﴿الْمُنَافِقِينَ... الْمُشْرِكِينَ﴾

۳- زن و مرد در صعود به کمالات یا سقوط در پستی‌ها، یکسانند. ﴿الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ، الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ، الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾

۴- گرچه خداوند مشرکان و منافقان را کیفر می‌دهد، اما اصل در برخورد او با انسان‌ها، مغفرت و رحمت است. ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ... كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾